



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پرسمان قرآنی

امام حسین علیہ السلام

موسی سلیمانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسمان قرآنی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

موسی سلیمانی

ناشر چاپی:

موسی سلیمانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پرسمان قرآنی امام حسین علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	قرآن در نگاه امام حسین
۷	اشاره
۷	معارف عمیق قرآن
۷	اهمیت آموزش قرآن
۸	فضیلت تلاوت قرآن
۸	افتخار به قرآن
۸	عشق به قرآن
۱۰	گذشت
۱۰	فروتنی
۱۱	پاسخ بهتر به محبت دیگران
۱۱	استفاده از وسایل مقدس برای هدف مقدس
۱۲	امام حسین در قرآن
۱۲	اشاره
۱۵	مظلوم
۲۲	تبیین قیام امام حسین بر اساس قرآن
۲۲	اشاره
۲۲	بلند کردن نام خدا و یاری دین او
۲۲	اصلاح امت به وسیله‌ی امر به معروف و نهی از منکر
۲۳	فسق یزید و فساد دستگاه حکومتی
۲۳	اشاره

- ۲۳ واجب بودن قیام علیه سلطان ستمگر
- ۲۳ اشاره
- ۲۴ مشیت و اراده‌ی خداوند
- ۲۴ اشاره
- ۲۵ علم امام
- ۲۵ اشاره
- ۲۶ حق طلبی
- ۲۷ اخلاص
- ۲۷ شهادت و از خودگذشتگی
- ۲۷ پیام رسانی بازماندگان عاشورا
- ۲۷ ضمائم گوناگون
- ۳۴ پاورقی
- ۴۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پرسمان قرآنی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

پرسمان قرآنی امام حسین علیه السلام

موسی سلیمانی

قرآن در نگاه امام حسین

اشاره

پرسش: قرآن نزد امام حسین علیه‌السلام چه جایگاهی دارد؟ پاسخ: پیوند امام حسین علیه‌السلام و قرآن، بسیار مستحکم و عمیق است. آن حضرت، سخت شیفته‌ی قرآن بود، به گونه‌ای که مونس و هم‌دم شب و روزش قرآن بود. این جایگاه ویژه را از میان فرموده‌های آن بزرگوار، درباره‌ی قرآن و واکنش‌های ایشان در برابر آن کتاب عظیم، می‌توان دریافت.

معارف عمیق قرآن

در روایتی امام حسین علیه‌السلام مراتب و معارف قرآن کریم را این‌گونه بیان می‌فرماید: کتاب الله عزوجل علی أربعة أشياء: علی العبارة و الاشارة و اللطایف و الحقایق. فالعبارة للعلوم و الاشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقایق للأنبیاء. [۱]. کتاب خدا بر چهار چیز استوار است: عبارات و رمزا (اشاره‌ها) و لطایف و حقایق. عبارات آن برای توده‌ی مردم است. اشاره و رموزات، از آن خواص و بندگان ویژه است. لطایف آن برای اولیا است و حقایق آن نیز برای پیامبران و انبیاء است. در این حدیث، امام حسین علیه‌السلام ضمن بیان این که قرآن، دارای معارف عمیقی است، بهره‌مندی از آن را برای همگان میسر می‌داند. مقصود از عبارات، «شناخت مفاهیم در حد ترجمه و دانستن معانی لغات است که توده‌های مردم در آن سهم دارند. مقصود از «اشارات قرآن» فهم قرآن است، در حد تفسیر آن است که در حوزه‌ی صلاحیت متخصصان قرآن و مجتهدان تفسیر است که به ابزار تفسیر مجهزند. منظور از «لطایف قرآن»، نکات و برداشت‌هایی است که از حد فهم بیشتر علمای تفسیر، فراتر بوده، شرط ولایت الهی را طلب می‌کند، آنان که دل به خدا سپرده‌اند و خدا سرپرستی آنان را بر عهده گرفته است و از یاران و حواریون خاص پیشوایان معصومند، به حوزه‌ی لطایف قرآن راه یافته، از آن بهره‌مند می‌شوند. مقصود از «حقایق قرآن»، ذات قدسی و مکنون ملکوتی قرآن است که اتصال و تماس با آن، معصوم را می‌سزد و دست دیگران، از آن حوزه، کوتاه است: «لا یمسه الا المطهرون». [۲].

اهمیت آموزش قرآن

شدت علاقه‌ی امام حسین علیه‌السلام به قرآن کریم را تا اندازه‌ای می‌توان از حرمت نهادن و تکریم آموزگاران قرآن شناخت، به گونه‌ای که گاهی مورد انتقاد اطرافیان قرار می‌گرفت. یکی از فرزندان امام حسین علیه‌السلام نزد معلمی به نام عبدالرحمان در مدینه آموزش می‌دید. روزی معلم، سوره‌ی حمد را به او آموخت. هنگامی که فرزند، سوره را برای پدر قرائت کرد، امام علیه‌السلام معلم را فراخواند و هزار دینار و هزار حله به او پاداش داد. وقتی به امام - به سبب پاداش زیاد - اعتراض شد، فرمود: «هدیه‌ی من کجا با تعلیم حمد برابر است». [۳].

فضیلت تلاوت قرآن

بشر بن غالب اسدی نقل می‌کند که روزی خدمت امام حسین علیه‌السلام رسیدم و آن حضرت درباره‌ی ارزش و ثواب خواندن قرآن فرمود: «کسی که یک آیه از قرآن را ایستاده بخواند، برای هر حرفی صد پاداش نیکو برای او نوشته می‌شود. اگر در غیر نماز بخواند، خداوند به هر حرفی، ده پاداش نیکو به او عطا می‌کند. پس اگر قرآن را بشنود، به هر حرفی یک پاداش نیکو به او عطا می‌کند و اگر کسی تمام قرآن را در شب بخواند، فرشتگان بر او تا صبح درود می‌فرستند و اگر در روز ختم کند، فرشته‌های نگهبان تا شب بر او درود می‌فرستند و دعای او برآورده است و به اندازه‌ی آن چه میان آسمان و زمین است، به او پاداش داده می‌شود.» پرسیدم: این ثواب خواننده‌ی قرآن است؛ اما کسی که نمی‌تواند قرآن بخواند چه؟ فرمود: «ای برادر بنی‌اسد! در شگفت مباش؛ زیرا خداوند، بخشنده، ستایش کننده و بزرگوار است. اگر آن چه را از قرآن می‌داند، بخواند، خدا این اجر را به او می‌دهد.» [۴].

افتخار به قرآن

حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌فرماید: «شب عاشورا شنیدم پدرم به یارانش می‌فرمود: اثنی علی الله أحسن الثناء و أحمده علی السراء و الضراء اللهم انی أحمدک علی أن أکرمتنا بالنبوة و علمتنا القرآن... [۵]. خداوند را با بهترین ثناها، ثنا گویم و او را بر فراخی و تنگی ستایش می‌کنم. خدایا! تو را به سبب این که ما را با انتخاب پیامبر، از میان ما گرامی داشتی و قرآن را به ما آموختی، ستایش می‌کنم. در این خطبه، حضرت با افتخار به پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن، به همگان می‌فهماند که هر کس قرآن را داشته باشد، شدیدترین و سخت‌ترین مشکلات، پیش چشم او آسان خواهد شد.

عشق به قرآن

امام حسین علیه‌السلام از دوران کودکی، به این کتاب آسمانی علاقه‌ی فراوانی داشت و در همه‌ی مراحل زندگی، همواره از قرآن سخن می‌گفت و لحظه‌ای از آن جدا نبود. محدثان و مورخان نوشته‌اند: در عصر تاسوعا، عمر بن سعد با دریافت پیام از عبیدالله بن زیاد، تصمیم گرفت به محل استقرار امام علیه‌السلام حمله کند. هنگامی که حضرت از تصمیم او آگاه شد، به برادر خود، حضرت ابوالفضل علیه‌السلام فرمود: «اگر می‌توانی او را متقاعد کن که جنگ را تا فردا به تأخیر بیندازد، تا ما این شب را به نماز، دعا و استغفار بگذرانیم. خدا می‌داند که من نماز و تلاوت قرآن و دعای فراوان و استغفار را دوست دارم.» [۶]. پرسش: چرا از امام حسین علیه‌السلام روایات اندکی درباره‌ی تفسیر قرآن نقل شده است؟ پاسخ: با مروری به مجموعه‌های روایی، دانسته می‌شود که از برخی پیشوایان معصوم علیه‌السلام احادیث اندکی به یادگار مانده است. این موضوع، معلول حوادثی است که در زمان آنان رخ داده است که بررسی تفصیلی آن، جایگاه خود را می‌طلبد؛ اما به اختصار نکاتی را بیان می‌کنیم: حوادثی که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش آمد، باعث اختلاف مردم درباره‌ی اهل بیت علیه‌السلام شد. عده‌ای واله و شیدای آنان شده، تنها به آنان اعتماد می‌کردند، عده‌ای از مقام علمی آنان روی گرداندند و دسته‌ای هم کمال عداوت و بغض را درباره‌ی آنان نشان می‌دادند، در صورتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جملات متعددی تذکر داده بود که اهل بیت علیهم‌السلام اعلم مردم درباره‌ی قرآنند و آنان در تفسیر و فهم قرآن خطا نمی‌کنند. علامه طباطبایی رحمه الله، یکی از بزرگترین صدمات تفسیر قرآن را، دور کردن مردم از اهل بیت علیهم‌السلام دانسته، می‌فرماید: این بزرگ‌ترین رخنه‌ای بود که در علم قرآن و راه تفکری که به آن دعوت می‌نمود، وارد شد. یکی از گواهان این مطلب، کمی احادیثی است که از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است. شما وقتی به آن

مقام و احترامی که اهل حدیث، در زمان خلفا داشتند و آن حرص و ولع شدیدی که مردم به گرفتن حدیث داشتند، بنگرید، آن گاه همه‌ی احادیثی را که از امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام خصوصا درباره‌ی تفسیر قرآن نقل کرده‌اند، به دقت بررسی کرده، بشمرید، چیز عجیبی ملاحظه خواهید کرد... احادیثی که از امام حسن علیه‌السلام نقل کرده‌اند، شاید به ده نرسد. از امام حسین علیه‌السلام هم اساسا چیز قابل ذکر نکرده‌اند... آیا علت این جریان، اعراض مردم از اهل بیت علیهم‌السلام و ترک ایشان بود یا آن که احادیثی از آنان گرفتند، ولی در دولت امویین، که از اهل بیت علیهم‌السلام رو گرداندند، مخفی شد و از بین رفت؟ نمی‌دانم. [۷]. پرسش: آیا از امام حسین علیه‌السلام درباره‌ی تفسیر آیات قرآن، احادیثی وجود دارد؟ پاسخ: از امام حسین علیه‌السلام احادیثی (هر چند اندک، حدود سی روایت) درباره‌ی تفسیر آیات، به دست ما رسیده است که می‌تواند چراغی برای عاشقان ولایت باشد. [۸]. در این جا تنها برخی از آیاتی را که دیگران درباره‌ی آنها پرسیده‌اند و حضرت به آنان پاسخ داده است، می‌آوریم: ۱. شیخ صدوق می‌نویسد: هنگامی که امام حسین علیه‌السلام و یاران او، در مسیر حرکت به سوی کربلا، به منزل ثعلبیه رسیدند، مردی به نام بشر بن غالب به محضرش آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا از قول خداوند خبر ده که می‌فرماید: «یوم ندعوا کل أناس بامامهم». [۹]. امام فرمود: یعنی آن پیشوا و امامی که مردم را به راه راست هدایت می‌کند و مردم هم او را اجابت کنند و امامی که مردم را به گمراهی دعوت کند و مردم نیز به دعوتش پاسخ مثبت دهند. دسته‌ی نخست در بهشت و دسته‌ی دوم در آتش جهنم خواهند بود و این است که خدای متعال می‌فرماید: «فریق فی الجنة و فریق فی السعیر». [۱۰]. ۲. نصر بن مالک می‌گوید: به امام حسین علیه‌السلام عرض کردم: ای اباعبدالله! در توضیح این سخن خدا: «هذان خصمان اختصموا فی ربهم» [۱۱]. سخن بگویند. حضرت فرمود: ما و بنی‌امیه درباره‌ی (ایمان و کفر به) خدا با هم در ستیزیم. ما باور داریم که خدا راست می‌گوید. آنان می‌گویند: خدا دروغ می‌گوید. پس ما و آنان، در روز قیامت هم دشمن خواهیم بود. [۱۲]. ۳. امام باقر علیه‌السلام فرمود: حارث بن عبدالله به امام حسین علیه‌السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! جانم به فدایت! مرا از تفسیر این کلام خدا: «و الشمس و ضحاها - و القمر اذا تلاها - و النهار اذا جلاها» [۱۳] آگاه کن. حضرت فرمود: ای حارث! منظور از آفتاب، محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا است. منظور از ماه، امیرمؤمنان علی ابن ابی‌طالب است که از پی محمد می‌آید و مراد از روز، قائم آل محمد علیه‌السلام است که گستره‌ی زمین را پر از روشنایی عدل و داد می‌سازد. [۱۴]. ۴. مردی از اهل بصره گوید: امام حسین علیه‌السلام و عبدالله بن عمر را در حال طواف خانه‌ی خدا دیدم. از ابن عمر پرسیدم: «و أما بنعمة ربك فحدث»، [۱۵] منظور کدام نعمت است؟ گفت: خدا به پیامبر دستور داده است که از هر چه نعمت به او داده، سخن گوید. آن گاه به امام حسین علیه‌السلام عرض کردم: شما چه می‌فرمایید؟ فرمود: خدای سبحان به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داده است که از نعمت دینش سخن گوید. [۱۶]. ۵. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: اهل بصره به امام حسین علیه‌السلام نامه نوشتند و در آن، از معنای صمد پرسیدند. حضرت در پاسخ نوشت: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. اما بعد: در قرآن، گفت و گو و مجادله نکنید و بدون آگاهی، درباره‌ی آن سخن مگویید. از جدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هر کس بدون علم، درباره‌ی قرآن سخن گوید، جایگاهش را در آتش آماده کند. بدانید که خدای سبحان، خود تفسیر صمد را فرموده است: نه زاییده است و نه زاده شده و نه هیچ کس همتای او است. نه زاینده است و نه چیزی از او بیرون می‌آید؛ نه چیز متراکم و انبوه مرئی و مادی، هم چون نوزاد و اشیای متراکم و انبوه دیگر، که از پدیده‌ها خارج می‌شود و نه چیز مجرد، هم چون جان. نیز حالات گوناگون از قبیل چرت، خواب، تردید، نگرانی، اندوه، شادی، خنده، گریه، ترس، امید، آرزو، آزدگی، گرسنگی، سیری از او منشعب نگردند. او والاتر از آن است که چیزی از او بیرون شود و منفصل گردد، چه مادی، چه مجرد، و نه زاییده شده، از چیزی منفصل. و زاده نشده است آن گونه که اشیای متراکم و انبوه از عناصر اولیه‌ی خود زاده و بیرون می‌آیند؛ از قبیل جماد، جاندار از جاندار، گیاه از زمین، آب از چشمه‌ها، میوه‌ها از درختان و یا اشیای نامرئی که از پایگاه‌های اولیه‌ی خود بیرون زنند؛ مانند دیدن از چشم و شنیدن از گوش و

بوییدن از بینی و چشیدن از کام و سخن گفتن از زبان و شناخت و تمیز از عقل و آتش از سنگ؛ بلکه او است خدای صمد؛ نه از چیزی جدا شده و نه در چیزی جای گرفته و نه بر چیزی قرار گرفته است. او به وجود آورنده‌ی همه چیز است و همه را با قدرت مطلقه‌ی خود پدید آورده است. با مشیت او، هر آنچه به منظور فنا آفریده است، نابود می‌شود و با علم او، هر آنچه برای بقا خلق کرده است، باقی می‌ماند. این است خدایی که نه زاییده است و نه زاده شده است. دانای پنهان و آشکار بلندمرتبه و والامنزل است و او هیچ همتایی ندارد. [۱۷]. پرسش: می‌دانیم که امام حسین علیه‌السلام پرورش یافته‌ی قرآن و از خاندان وحی است. آیا ممکن است چند نمونه از سیره‌ی قرآنی ایشان را بیان کنید؟ پاسخ: امام حسین علیه‌السلام الگوی مجسم احکام قرآن و نمونه‌ی بارز تجلی اخلاق قرآن و اسلام است. آن حضرت، با رفتارهایی که از خود بروز داد، تصویر زیبایی از اخلاق اسلامی و قرآنی را ترسیم فرمود. بدیهی است کسی که شریک و سند قرآن است، همه‌ی رفتارهایش هماهنگ با قرآن و الهام گرفته از آن خواهد بود. در میان این رفتارها، نمونه‌هایی یافت می‌شود که خود حضرت، آن را به قرآن نسبت داده است:

گذشت

(الف) از عصام بن مصطلق نقل شده است: وقتی به مدینه وارد شدم، امام حسین علیه‌السلام را دیدم. از شهرتش در شگفت شدم. حسد مرا واداشت که دشمنی و کینه‌ی خود را آشکار سازم. نزدیک ایشان رفتم و گفتم: تویی پسر ابوتراب؟ (تعبیر به ابوتراب برای امام علی علیه‌السلام در نظر کوفه‌فکران، نوعی توهین بود). [۱۸] حضرت فرمود: بلی. هر چه خواستم، به او و پدرش دشنام دادم؛ ولی حضرت به من نگاه مهربانانه‌ای کرد و فرمود: «أعوذ بالله من شیطان رجیم - بسم الله الرحمن الرحیم - خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین - و اما ینزغنک من الشیطان نزع فاستعد بالله انه سمیع علیم». [۱۹] سپس فرمود: کار را برای خود آسان گیر و برای من و خود، از خداوند طلب آمرزش کن. اگر از من یاری بخواهی، یاری‌ات می‌کنم و اگر چیزی طلب کنی، به تو می‌بخشم و اگر از من راهنمایی بخواهی، راهنمایی‌ات خواهم کرد. من از گفته‌ها و رفتار خود پشیمان شدم. حضرت فرمود: «لا تثرب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو أرحم الراحمین». [۲۰] من از این اخلاق کریمانه، در برابر جسارت‌ها و دشنام‌ها، دوست داشتم به زمین فرو روم. به ناچار از برابر چشم آن حضرت، به میان مردم پناه بردم و الان کسی پیش من از او و پدرش محبوب تر نیست. [۲۱]. (ب) روزی غلام امام حسین علیه‌السلام، مرتکب لغزشی شد که سزاوار تنبیه بود. امام خواست او را ادب کند. غلام به حضرت گفت: یا مولای! «و الکاظمین الغیظ». [۲۲]. امام علیه‌السلام فرمود: به او کاری نداشته باشید. غلام گفت: «و العافین عن الناس». [۲۳] حضرت فرمود: از تقصیرت گذشتم. غلام گفت: یا مولای! «و الله یحب المحسنین». [۲۴] حضرت فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم و دو برابر آن چه به تو بخشیده بودم، از آن تو است. [۲۵]. آیه‌ی ۱۳۴ آل عمران، که غلام پرورش یافته در خانه‌ی وحی، آن را تلاوت کرد، سه دستور به پرهیزگاران، در برابر خطاکاران می‌دهد: ۱. خویشتن داری در برابر خشم: «و الکاظمین الغیظ». ۲. گذشت: «و العافین عن الناس». ۳. محبوبیت در پیشگاه الهی: «و الله یحب المحسنین». امام حسین علیه‌السلام با این رفتار خود، مصداق کامل عمل‌کننده به این آیه را به جامعه‌ی بشری معرفی فرمود.

فروتنی

روزی آن بزرگوار، عده‌ای از مسکینان را دید که عبا‌های خود را زیرانداز کرده‌اند و نان خشکی را، که نزدشان است، می‌خورند. وقتی حضرت را دیدند، ایشان را دعوت کرده، گفتند: یابن رسول الله! بفرمایید. حضرت نشست و با آنان غذا خورد. آن گاه این آیه را تلاوت کرد: «انه لا یحب المستکبرین». [۲۶] سپس آنان را دعوت کرده از آنان پذیرایی شایانی فرمود. [۲۷].

پاسخ بهتر به محبت دیگران

انس می‌گوید: در خدمت امام حسین علیه‌السلام بودم. کنیزی داخل شد و شاخه‌ی گلی به امام حسین علیه‌السلام هدیه کرد. امام در برابر آن، وی را آزاد ساخت. هنگامی که از علت این کار پرسیدم، فرمود: خداوند این ادب را به ما آموخته است، آن جا که می‌فرماید: «و اذا حییتهم بتحیة فحیوا بأحسن منها». [۲۸]. آن‌گاه فرمود: تحیت بهتر، همان آزاد کردن او است. [۲۹].

استفاده از وسایل مقدس برای هدف مقدس

در منزل بنی‌مقاتل، حضرت برای اتمام حجت و دعوت عبیدالله جعفی، به خیمه‌ی او رفت و پس از گفت‌وگوهای عبیدالله را به یاری خود فراخواند. عبیدالله گفت: من از مرگ سخت گریزانم؛ ولی اسب معروف خود، «ملحقه» را به شما تقدیم می‌کنم، اسبی که تا به حال، دشمنی را با آن تعقیب نکرده‌ام، جز این که به او رسیده‌ام و هیچ دشمنی با دشمن این اسب، مرا تعقیب نکرده است، مگر این که از چنگال او نجات یافته‌ام. امام در پاسخ وی فرمود: «و ما کنت متخذ المصلین عضدا». [۳۰] حال که در این راه، از نثار جان امتناع می‌ورزی، ما نیز نه به تو نیاز داریم و نه به اسب تو؛ زیرا من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم. [۳۱] پرسش: آیا امکان دارد سر از تن جدا شده، قرآن تلاوت کند؟ پاسخ: تلاوت قرآن سر مبارک امام حسین علیه‌السلام، با معجزات شگفت‌انگیزی که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام سراغ داریم، چندان استبعادی ندارد؛ هم‌چنان که با قدرت خداوند، اشیا و موجودات بسیاری سخن گفته‌اند؛ از جمله: ۱. سخن گفتن مورچه و هدهد با حضرت سلیمان علیه‌السلام. [۳۲]. ۲. حضرت موسی علیه‌السلام از درختی شنید: «یا موسی انی أنا الله رب العالمین». [۳۳]. ۳. در خیبر، زنی یهودی، گوسفندی را مسموم کرد و پیش روی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌گذاشت. حضرت فرمود: «کفوا أیدیکم فان هذه الذراع تخبرنی أنها مسمومة؛ دست بکشید، این پاچه گوسفند به من خبر می‌دهد که مسموم است». [۳۴]. در حکایت ذیل، پاسخ پرسش مذکور را از نامه‌ی شیخ صدوق به تفصیل می‌خوانیم. در حالات مرحوم صدوق آمده است که رکن‌الدوله‌ی دیلمی، حاکم وقت، روزی در ستایش از شیخ، سخنانی بر زبان راند و از او تجلیل شایسته‌ای کرد. یکی از حاضران در مجلس گفت: شیخ عقیده دارد سر مقدس امام حسین علیه‌السلام در بالای نیزه، به تلاوت سوره‌ی کهف پرداخته است. پادشاه نامه‌ای به شیخ نوشت. مرحوم صدوق در پاسخ نوشت: «آری، به صورت یک خیر، به ما رسیده است که سر شریف امام حسین علیه‌السلام به قرائت آیاتی از سوره‌ی کهف پرداخته است؛ اما از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام چیزی در این باره در اختیار نداریم. در عین حال، آن را انکار نمی‌کنیم؛ چه این که وقتی سخن گفتن و گواهی دادن پاها و دست‌های خطاکاران، علیه آنان در روز قیامت، روا و جایز و امری مسلم دانسته شود، [۳۵] چگونه روا نباشد که سر مبارک فرزند رسول‌خدا و جانشین او در زمین و پیشوایان و سرور جوانان اهل بهشت، به تلاوت قرآن مجید پردازد. آری، این بزرگواری شکوهمند، با اراده‌ی قادر متعال، برای او فراهم آمده است. انکار این امر، در واقع، به انکار قدرت خدا یا انکار فضیلت رسول او باز می‌گردد. شگفتا از کسی که چنین امر واضح و روشنی را درباره‌ی شخصی انکار می‌کند که فرشتگان در سوگ او گریستند و آسمان‌ها در مصیبتش خون باریدند و جنیان در ماتمش گریبان دریدند». [۳۶]. پرسش: سر مبارک امام حسین علیه‌السلام، چه آیاتی را تلاوت فرمود؟ پاسخ: طبق نقل‌های مقاتل، سر مبارک حضرت، آیات متعددی را تلاوت کرده است، نقل‌ها به قرار زیر است: ۱. زید بن ارقم می‌گوید: سر مبارک را دیدم که قرآن می‌خواند: «أم حسب أن أصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجباً». [۳۷] موی بر تنم راست شد و گفتم: این ماجرا عجیب‌تر از جریان اصحاب کهف است. [۳۸]. ۲. وقتی سر را به درختی آویزان می‌کنند و نوری از آن ساطع می‌شود، می‌خواند: «و سيعلم الذین ظلموا أی منقلب ینقلبون». [۳۹]. ۳. سلمه بن کهیل می‌گوید: از زبان مقدس سر شنیدم که می‌خواند: «فسیکفیکهم الله و هو السميع العليم». [۴۰]. ۴. ابن وکیده صدایی می‌شنود؛ اما

نمی‌داند که از سر مقدس است یا از دیگری. ناگاه سر، او را خطاب می‌کند: «یابن وکیده! اما علمت أنا معشر الأئمة أحياء عند ربهم يرزقون؛ ای ابن وکیده! آیا نمی‌دانی که ما امامان نزد پروردگار خود زنده هستیم». [۴۱]. ۵. منهل بن عمرو می‌گوید: سر را در دمشق دیدم و فردی آیاتی از سوره‌ی کهف را می‌خواند. زبان مقدس به سخن آمد و فرمود: «أعجب من أصحاب الكهف قتلى و حملى؛ [۴۲] شگفت‌انگیزتر از داستان اصحاب کهف، کشتن من و حمل من است». پرسش: چرا سر مبارک امام حسین علیه‌السلام از میان آیات قرآن، آیات یاد شده را تلاوت فرمود؟ پاسخ: از میان آیات مذکور، بیش‌ترین نقل‌ها تکیه بر تلاوت آیات سوره کهف دارد. شاید علت انتخاب این آیات، به این منظور بوده است که با تلاوت این آیات، به مردم بفهماند که شما می‌پندارید داستان اصحاب کهف عجیب است، که از ستمگر زمان خود، برای رهانیدن دین خویشان دور شدند و به غار پناه بردند. نه، عجیب داستان ما است که با عزمی استوار به مقابله یا ستمگر زمان خودمان برخاستیم و حتی زنان و کودکان خویش را در این مبارزه، همراه خود آوردیم. شاید بتوان علت دیگری برای انتخاب همه‌ی آیات گفت. آیات یاد شده، درباره‌ی داستان اصحاب کهف است. از پیام‌های مهم این داستان، آن است که ماندن مردم در دنیا، به خواب اصحاب کهف می‌ماند که پس از ۳۰۹ سال، خداوند آنان را از این خواب دنیوی بیدار کرد و از چگونگی و مدت توقفشان پرسید. آنان پاسخ دادند: «لبثنا یوما أو بعض یوم». [۴۳] امویان هم بدانند که پس از این جنایت هولناک، جز اندکی نخواهند آسود و خداوند شرشان را دفع و به حسابشان رسیدگی خواهد کرد.

امام حسین در قرآن

اشاره

پرسش: چه آیاتی در قرآن، درباره‌ی امام حسین علیه‌السلام تأویل یا تفسیر شده است؟ پاسخ: آیات فراوانی درباره‌ی امام حسین علیه‌السلام وجود دارد. برخی رقم آیات را ۱۲۸ و برخی دیگر تا ۲۵۰ آیه ذکر کرده‌اند. برخی از آیات یاد شده، آشکارا درباره‌ی امام حسین علیه‌السلام نازل شده است و برخی با تفسیر و تأویل مفسران - البته به کمک روایات - بر ایشان تطبیق شده است. این آیات را از جهات مختلفی می‌توان دسته‌بندی کرد: الف) آیاتی که بر اساس منابع تفسیری و روایی، مربوط به امام حسین علیه‌السلام است: اسراء، ۳۳؛ مریم، ۱؛ حج، ۶۰؛ احقاف، ۱۵؛ رحمن، ۲۲؛ نازعات، ۶؛ تکویر، ۸؛ فجر، ۲۷؛ تین، ۱. ب) آیاتی که بر امام حسین علیه‌السلام تطبیق شده است: [۴۴]. بقره، ۸۴ و ۱۹۳؛ نساء، ۳۱ و ۷۷؛ انعام، ۶۲؛ انفال، ۷۵؛ اسراء، ۴ و ۶؛ مریم، ۷؛ حج، ۱۹ و ۴۰؛ عنکبوت، ۱۵؛ صافات، ۸۸ و ۸۹؛ زخرف، ۲۸؛ دخان، ۲۹؛ نبأ، ۱۸؛ عبس، ۲۵؛ انشراح، ۱. ج) آیاتی که در شأن یا تطبیق بر امام حسن و امام حسین علیه‌السلام نازل شده است: آل عمران، ۶۱؛ نساء، ۳۶ و ۶۹؛ انعام، ۸۴؛ نور، ۳۵؛ فرقان، ۷۴؛ احزاب، ۴۰؛ رحمن، ۱۷؛ واقعه، ۸۹؛ حدید، ۱۲ و ۲۸؛ تغابن، ۱۵؛ فجر، ۳؛ بلد، ۳ و ۹؛ بروج، ۳؛ شمس، ۲ و ۳؛ سوره‌ی فلق. د) آیاتی که مربوط به پنج تن آل عبا یا تعدادی از آنان است، که یکی از آنان امام حسین علیه‌السلام است: بقره، ۱۲۴، ۶۰، ۵۴، ۳۷ و ۲۳۸؛ آل عمران، ۷ و ۱۱۰؛ نساء، ۴۳؛ مائده، ۵۴؛ اعراف، ۴۶ و ۱۵۷؛ یونس، ۶۳ و ۶۴؛ نحل، ۴۳؛ اسراء، ۴۴؛ مؤمنون، ۱ و ۱۱۱؛ فرقان، ۵۴، ۱۰ و ۵۷؛ فاطر، ۳۲؛ صافات، ۱۶۵ و ۱۶۶؛ شوری، ۲۳؛ طور، ۲۱؛ حشر، ۹؛ صف، ۴؛ حاقه، ۱۷؛ انسان، ۷؛ مرسلات، ۴۱. ه) آیاتی که مربوط به دوازده امام یا چهارده معصوم علیهم‌السلام است: بقره، ۱۳۶، ۳۵، ۳۱ و ۲۵۶؛ آل عمران، ۱۸۵، ۹۵، ۳۶ و ۲۰۰؛ نساء، ۵۹؛ مائده، ۵۶؛ توبه، ۳۶؛ هود، ۹۱؛ ابراهیم، ۲۴؛ حجر، ۴۷، ۴۶، ۴۵ و ۷۵؛ نحل، ۹۰؛ اسراء، ۷۱؛ طه، ۱۱۵؛ حج، ۷۷؛ نور، ۳۷، ۳۶ و ۵۵؛ احزاب، ۱۲ و ۳۲؛ صافات، ۸۳؛ شوری، ۲۳؛ واقعه، ۱۰؛ انسان، ۵؛ کوثر، ۱. و) آیاتی که مربوط به حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیه‌السلام و دیگرانی چون حمزه، جعفر، عقیل و حضرت خدیجه علیهم‌السلام است: آل عمران، ۳۳؛ کهف، ۲؛ حج، ۴۰؛ فاطر، ۲۱؛ غافر، ۷؛ تحریم، ۸؛ مطففین، ۲۲. ز) آیاتی که در ذیل آنها روایاتی مربوط به امام حسین علیه‌السلام آمده است

که نه از باب شأن نزول و نه از باب تطبیق است: بقره، ۱۹۶، ۱۹۵، ۴۹ و ۱۹۹؛ آل عمران، ۴۹، ۴۵، ۳۴ و ۱۰۳؛ نساء، ۵۶؛ مائده، ۱ و ۳۵؛ انعام، ۶۲؛ اعراف، ۱۹۹؛ یوسف، ۱۴، ۱۳ و ۶۷؛ اسراء، ۷ و ۷۱؛ مریم، ۵۵؛ نور، ۳۱؛ نمل، ۴۰؛ شعراء، ۲۲۷؛ قصص، ۵ و ۲۱؛ احزاب، ۲۳ و ۵۸؛ زمر، ۴۶ و ۶۱؛ غافر، ۷۱؛ مجادله، ۷. [۴۵]. پرسش: چرا در قرآن، اسمی از امام حسین علیه السلام نیامده است؟ پاسخ: اولاً، شیوهی پرسش حاکی از این است که گویا تنها راه معرفی اولیای الهی، که امت باید از آن پیروی کنند، یاد کردن نام آنان در کتاب آسمانی است، در حالی که اگر به خود قرآن مراجعه کنیم، خواهیم دید که قرآن برای معرفی شخصیت‌های الهی، از سه راه وارد می‌شود و در هر مورد، بنابر مصالحی، از شیوهی خاصی پیروی می‌کند: ۱. معرفی با اسم: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در انجیل، به وسیلهی اسم، به آیندگان معرفی شده است: «و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه أحمد». [۴۶] هم چنین به صراحت، از حضرت داود علیه السلام در قرآن کریم، به عنوان خلیفه یاد شده است: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الأرض». [۴۷]. ۲. معرفی با عدد: نقبای بنی اسرائیل و گروهی که طبق گزینش حضرت موسی علیه السلام قرار شد به کوه بروند، در قرآن با عدد معرفی شده‌اند. [۴۸]. ۳. معرفی با صفت: یکی دیگر از راه‌های شناسایی شخصیت‌های الهی، معرفی با صفت است. [۴۹]. در قرآن کریم، گاهی معرفی با صفت، با ذکر نام نیز همراه است؛ مانند آیهی طالوت. گاهی نیز به ذکر صفات اکتفا شده است؛ مانند: «فسوف یأتی بقوم یحبهم و یحبونه أذله علی المؤمنین أعهز علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم». [۵۰]. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] یا مؤمنان فروتن [و] ابر کافران سرافرازند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. دربارهی امامت خاصه (چه کسی امام باشد) قرآن از راه سوم وارد شده، در برخی از آیات، به طور مستقیم، موضوع امامت را مطرح می‌کند و به وضوح از آن سخن می‌گوید: آیاتی هم چون: تبلیغ، ولایت، اولی الامر، صادقین و قربی از این قسمتند. در برخی از آیات نیز غیر مستقیم از این موضوع بحث می‌کند. آیاتی هم چون مباحله و تطهیر در این بخش جای دارند. از سوی دیگر، امام از نظر شیعه باید دو خصوصیت عصمت [۵۱] و علم لدنی [۵۲] را دارا باشد که به این دو صفت، در قرآن اشاره شده است و به اتفاق شیعه و سنی، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جز امیرالمؤمنین و فرزندان وی، کسی واجد این صفات نبوده است. [۵۳]. ثانیاً، به یقین مهم‌ترین منبع احکام و معارف اسلامی، قرآن است. اگر خدای ناکرده تحریف اندکی در قرآن صورت می‌گرفت، اعتماد مسلمانان به قرآن به مشکلات مسیحیت و انجیل و تورات دچار شوند. برای این که اصل اسلام (قرآن) با توجه به خاتمیت این دین، باقی بماند، بهترین راهکار، حفظ قرآن از تحریف و تصرف‌ها است. درست است که قرآن می‌فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»؛ [۵۴] یعنی بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کردیم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. ولی این حفظ، تنها از راه اعمال قدرت و مددهای غیبی و عنایات خداوند در همه‌ی مواقع و مراحل، به طور خارق‌العاده نیست، بلکه یکی از علل حفظ و بقای آن، فراهم ساختن اسباب است؛ چون هر چیزی سببی دارد و خداوند، امور را جز با اسباب اجرا نمی‌فرماید. یکی از اسباب محفوظ ماندن قرآن از تصرف، این است که نام هیچ یک از معاصران پیامبر (جز زید و ابولهب) در مقام ستایش یا نکوهش به صراحت برده نشده است، با آن که آیات بسیاری، در ستایش نیکان (علی، عمار، سلمان و...) و نکوهش مشرکان (ابوسفیان، ابوجهل و...) نازل گردیده است. بدیهی است اگر به صراحت، نام آنان آورده می‌شد، عده‌ای در صدد تحریف قرآن و تغییر آیات و حذف اسامی برمی‌آمدند؛ ولی وقتی در متن قرآن، اسمی از کسی نیامده است، آنان تنها بوسیلهی دانشمندان مزدور، در شأن نزول‌ها و توجیه آیات، خیانت و تصرف می‌کردند، نه در خود آیات؛ مانند این که سمره بن جندب به دستور معاویه، بر بالای منبر، آیه‌ای را که در شأن علی نازل شده است، در شأن ابن ملجم معرفی کرد. تجربه‌ی تاریخ هم نشان داده است که چگونه دنیا طلبان گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را دست کاری کردند؛ هم چنان که خلیفه‌ی دوم، هنگام رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی آن حضرت دوات و قلمی خواست، گفته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را رد کرد و آن سخن شنیع را بر

زبان راند. [۵۵] چگونه در برابر حضرت، این سخن به زبان رانده شد؟ آیا پس از رحلت نمی‌توانستند به قرآن جسارت کنند؟ پس به یقین، اگر حتی در صد آیه، به صراحت نام اهل بیت علیهم‌السلام می‌آمد، این عده آن آیات را از قرآن حذف کرده، می‌گفتند: بقیه‌ی قرآن، ما را کافی است و مردم نادان هم دم بر نمی‌آوردند؛ چنان که به اهل بیت علیهم‌السلام آن همه آزار رساندند و مردم چیزی نگفتند. وانگهی خلیفه‌ی اول و دوم، که صدها روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع آوری کرده، همه را سوزاندند، بعید نبود که برای مطامع دنیایی خود، بسیاری از آیات قرآن را نیز بسوزانند؛ ولی همان گونه که می‌دانید، بسیار فرق است میان زمین زدن و کنار گذاشتن حدیث پیامبر، با آیه‌ی قرآن. [۵۶]. ثالثاً، یکی از دلیل‌های نیامدن نام امامان علیهم‌السلام در قرآن، این است که قرآن تنها کلیات مسائل را بیان کرده، تبیین جزئیات آن، به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار شده است. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: مردم می‌گویند: چرا از حضرت علی علیه‌السلام و اهل بیت او نامی در قرآن کریم نیامده است؟ امام علیه‌السلام فرمود: به کسانی که چنین اعتراضی می‌کنند، بگویید: همان گونه که از نماز در قرآن یاد شده، ولی سه یا چهار [رکعت] بودن آن مشخص نشده است و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای مردم تفسیر کرد و نیز از زکات [در قرآن] یاد شده، ولی مقدار آن مشخص نشده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای مردم تفسیر کرد... همین طور در قرآن آمده است: «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» [۵۷] (از خدا و رسولش و اولی‌الامر اطاعت کنید). این آیه نیز درباره‌ی علی، حسن و حسین علیه‌السلام نازل شده و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای او است [یعنی همان گونه که تفسیر جزئیات نماز، زکات و حج به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار شده است که دستورهای الهی را به مردم ابلاغ کند، معرفی اولی‌الامر نیز به ایشان واگذار شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آنها را به مردم معرفی کرد]. سپس امام صادق علیه‌السلام آیات و روایات دیگری را، که در این باره آمده است، نقل فرمود. [۵۸]. پرسش: الف) در کدام آیه از قرآن مجید، امام حسین علیه‌السلام فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده است؟ ب) آیا به فرزند دختر نیز پسر گفته می‌شود؟ پاسخ: الف) در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی آل‌عمران، که به آیه‌ی «مباهله» مشهور است، به این مطلب اشاره شده است: «فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین». هر گاه بعد از دانشی که [درباره‌ی مسیح] به تو رسیده است [باز] کسانی با تو به ستیز برخیزند، به آنان بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌کنیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم، شما هم از نفوس خود را، آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم. مفسران و محدثان شیعه تصریح کرده‌اند که این آیه، مزبور در حق اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده است و منظور از «أبناءنا» منحصرأ امام حسن و امام حسین علیه‌السلام است. [۵۹]. ب) بیش‌تر اقوام و ملل گذشته و به ویژه عرب‌ها در دوران جاهلیت، برای زن، هیچ‌گونه اهمیتی قائل نبودند. آنان انتساب را تنها از سوی پدر می‌دانستند و می‌گفتند: بنونا أبناءنا و بناتنا بنوهن أبناء الرجال الابعاد یعنی فرزندان ما تنها پسر زاده‌های ما هستند؛ اما دختر زاده‌های ما فرزندان مردم بیگانه محسوب می‌شوند، نه فرزندان ما. اسلام بر این فکر جاهلی، قلم بطلان کشیده، احکام فرزند را بر فرزندان پسر و دختر، یک سان جاری ساخته است. به همین دلیل، امامان علیهم‌السلام که همه از سوی دختر، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسند، فرزندان حقیقی آن بزرگوار خوانده می‌شوند. نکته‌ی یاد شده، از چند راه اثبات می‌شود. ۱. در سوره‌ی انعام، آیه‌های ۸۴ و ۸۵ آمده است: «... و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و كذلك نجزی المحسنین - و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین». و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را، که همه از شایستگان بودند. در این آیه، حضرت عیسی علیه‌السلام از فرزندان حضرت ابراهیم علیه‌السلام شمرده شده است، با این که می‌دانیم نسبت حضرت عیسی تنها از سوی مادر به ایشان می‌رسد. این دلیل، بر آن است که سلسله‌ی نسب، از سوی پدر و مادر، یکسان

پیش می‌رود و نوه‌های هر دو، فرزندان انسانند. با توجه به این آیه، فخر رازی در ذیل آیه‌ی مباحله می‌گوید: این آیه، دلالت دارد بر این که امام حسن و امام حسین علیه‌السلام از ذریه‌ی پیامبرند؛ زیرا خداوند، عیسی را از ذریه‌ی ابراهیم شمرده است، با این که تنها از مادر به او مربوط می‌شود. [۶۰]. ۲. در آیات مربوط به زنانی که ازدواج با آنان حرام است، می‌خوانیم: «و حلاللأبنائکم الذین من أصلابکم». [۶۱]. و زنان پسرانان که از پشت خودتانند. در میان فقهای اسلام، این مطلب مسلم است که همسران پسرها و نوه‌ها، چه دختری و چه پسری، بر شخص حرامند و مشمول آیه‌ی یاد شده می‌شوند. ۳. در روایاتی که از شیعه و سنی درباره‌ی امام حسن و امام حسین علیه‌السلام رسیده است، اطلاق کلمه‌ی «ابن رسول‌الله» بسیار، دیده می‌شود. [۶۲]. پرسش: آیا «اولی‌الأمر» در آیه‌ی شریفه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء، شامل امام حسین علیه‌السلام می‌شود؟ پاسخ: مقصود از «اولی‌الأمر» در این آیه‌ی شریفه، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند که رهبریمادی و معنوی جامعه‌ی اسلامی، در تمام شؤون زندگی، از سوی خدای سبحان و پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله به آنان سپرده شده است؛ زیرا اولاً، نام «اولی‌الأمر» در کنار نام خدا و رسول آمده است و آیه‌ی شریفه، اطاعت از «اولی‌الأمر» را مانند اطاعت از خدا و رسول، بدون قید و شرط، لازم و واجب شمرده است. بنابراین، «اولی‌الأمر» (همانند پیامبر) باید افرادی معصوم و مصون از خطا و گناه باشند؛ زیرا اگر معصوم نباشند، اطاعت بی‌قید و شرط از آنان موجب گمراهی خواهد شد. ثانیاً، روایات متعددی در منابع شیعه و برخی منابع اهل سنت نقل شده است که همگی گواهی می‌دهند که منظور از «اولی‌الأمر»، امامان معصومند و حتی در برخی از آنان نام امامان، یک به یک به صراحت ذکر شده است؛ چنان که در حدیثی از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل شده است: وقتی خدای - عزوجل - آیه‌ی شریفه‌ی «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی‌الأمر منکم...» [۶۳] را بر پیامبر گرامی‌اش، محمد صلی‌الله علیه و آله نازل کرد، به آن حضرت گفتم: یا رسول‌الله! خدا و رسولش را شناختیم؛ اولی‌الأمر که خداوند اطاعت آنان را در ادامه‌ی اطاعت تو قرار داده است، کیست؟ فرمود: ای جابر! آنان جانشینان و امامان مسلمانان پس از منند که اولشان علی بن ابی‌طالب و پس از او حسن و آن گاه حسین و بعد از او علی بن‌الحسین و سپس محمد بن علی است، که در تورات معروف به باقر است و تو به زودی او را درک خواهی کرد. چون او را دیدار کردی، از سوی من به او سلام برسان. سپس صادق، جعفر بن محمد و بعد از او موسی بن جعفر و آن گاه علی بن موسی و پس از وی محمد بن علی و سپس علی بن محمد و آن گاه حسن بن علی و آخرین امام، هم نام من است، که هم نامش نام من (محمد) و هم کنیه‌اش کنیه‌ی من (ابوالقاسم) است. او حجت خدا است بر روی زمین و بقیه‌ی الله و یادگار الهی است در میان بندگان خدا. او پسر حسن بن علی است. او است آن کسی که خدای متعال نام خودش را به دست او در سراسر جهان، یعنی همه‌ی بلاد مشرق و مغربش می‌گستراند... [۶۴].

مظلوم

پرسش: آیا آیه‌ی «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا» [۶۵] درباره‌ی مظلومیت امام حسین علیه‌السلام نازل شده است؟ پاسخ: «مظلوم»، یکی از لقبهای امام حسین علیه‌السلام است که بیش‌تر با نام او همراه است. در بسیاری از زیارت‌نامه‌ها، دعاها و احادیث، بر این لقب امام تأکید شده است؛ چنان که در زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام می‌خوانیم: «السلام علی‌الحسین المظلوم الشهید...». [۶۶] برخی از مفسران نیز، با توجه به روایات، برخی از آیات را در این زمینه بر امام تطبیق داده‌اند؛ مثلاً آیه‌های ۲۲۷ سوره‌ی شعرا و نیز آیه‌ی مطرح شده در پرسش: (و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرستی وی قدرتی داده‌ایم). آیه‌ی یاد شده، به احترام خون انسان‌ها و حرمت شدید کشتن آنان اشاره کرده، می‌فرماید: در صورت روی دادن چنین عملی، حق قصاص برای اولیای مقتول مظلوم، ثابت است. در روایاتی این مفهوم به شهادت حضرت تطبیق داده شده است، فردی از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر آیه پرسید. حضرت فرمود: هو‌الحسین بن علی علیه‌السلام قتل مظلوما و نحن أولیاه و القائم منا اذا قام طلب بئار الحسین... او حسین

علیه‌السلام است که مظلومانه کشته شد و ما اولیای او هستیم و قائم ما هنگام ظهور، به خون‌خواهی حضرت، قیام خواهد کرد. [۶۷] ناگفته نماند که مظلومیت با ظلم‌پذیری فرق دارد. از نظر اسلام، ظلم‌پذیری با وجود توان دفاع و مقابله، امری ناپسند است؛ هم چنان که در آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی نساء، افرادی را که قادر به مهاجرت بودند، ولی از آن امتناع کردند و سلطه‌ی ظالمانه‌ی قریش را بر خود پذیرفتند، مذمت کرده است. مظلومیت حضرت، که در پاسخ به آن اشاره شد، به معنای ظلم‌پذیر بودن ایشان نیست؛ زیرا بدیهی است که از امام حسین و یاران ایشان در همه‌ی صحنه‌ها جز شهادت، صلابت و عظمت، چیز دیگری دیده نشد؛ ولی با وجود این شهادت و رشادت‌ها، به علت قدرت طرف مقابل، مظلوم واقع شدند و با اسفناک‌ترین وضع به شهادت رسیده، سرهای مبارک‌شان از تن جدا شد. پرسش: نظر علمای شیعه و سنی درباره‌ی آیه‌ی «تطهیر» چیست؟ آیا این آیه، پنج تن آل‌عبا از جمله، امام حسین علیه‌السلام را شامل می‌شود؟ پاسخ: آیه‌ی «تطهیر» [۶۸] درباره‌ی پنج تن آل‌عبا علیهم‌السلام نازل شده است. در این باره، حدود هشتاد حدیث - که بیش‌تر آن‌ها از طرف اهل تسنن نقل شده است - شأن نزول آیه را پنج تن آل‌عبا (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام) می‌داند. اهل تسنن، این احادیث را از طرق بسیاری (ام سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، سعد، وائله بن الأسقع، ابی‌الحرثاء، ابن عباس، ثوبان، غلام آزاد شده‌ی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله، عبدالله بن جعفر و حسن بن علی) که حدود چهل طریق است، نقل کرده‌اند. شیعه نیز احادیثش را از حضرت علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام رضا علیهم‌السلام و هم‌چنین از ام سلمه، ابوذر، ابولیلی، ابوالأسود دثلی، عمرو بن میمون، اودی و سعد بن ابی‌وقاص - که حدود چهل طریق است - نقل کرده‌اند. بسیاری از این احادیث و روایات، آیه را در پنج تن آل‌عبا منحصر می‌کند؛ به ویژه آن‌چه از ام سلمه - که آیه در خانه‌ی او نازل شد - نقل شده است. از ام سلمه حدیث کسا به مضامین گوناگونی، که همه‌ی آنها یک مفهوم را می‌رسانند نقل شده است؛ از جمله نقل شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه‌ی خود بود که فاطمه علیهم‌السلام پارچه‌ی حریری نزد آن حضرت آورد. پیامبر فرمود: همسر و دو فرزندانت، حسن و حسین را صدا کن. آنان آمدند. سپس غذا خوردند. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله عبا‌یی بر آنان افکند و فرمود: «اللهم هؤلاء أهل بیتی و عترتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا»؛ یعنی خداوند! اینان خاندان منند، پلیدی را از آنان دور کن و از هر آلودگی پاکشان گردان. در این جا آیه‌ی «انما یرید الله...» نازل شد. من گفتم: آیا من هم با شمایم ای رسول‌خدا! فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی. [۶۹] بنابراین، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه شریک نیستند. از آن جا که آیه‌ی تطهیر، به علت مصالحی - از جمله‌ی، جلوگیری از تحریف قرآن - میان آیاتی آمده است که درباره‌ی همسران پیامبر هستند، عده‌ای از اهل سنت کوشیده‌اند چنین وانمود کنند که این آیه، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز شامل می‌شود. اگر چه - با توجه به کثرت روایات در شأن نزول آیه - نیازی به پاسخ‌گویی به این ادعا و بررسی آن نیست، ولی برای دفاع از اعتقاد شیعه و به صورت گذرا، نکاتی را یادآور می‌شویم و تفصیل مطلب را به مطالعه و تحقیق خواننده‌ی گرامی وامی‌گذاریم. این آیه، به دلایلی، شامل همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌شود؛ اولاً، به دلایل احادیث روایت شده؛ ثانیاً، به دلیل بیان خود قرآن. قرآن، خطاب به همسران پیامبر می‌فرماید: «و قرن فی بیوتکن...»؛ [۷۰] یعنی از خانه بیرون نشوید. حال آن که عایشه - یکی از زنان پیامبر - پس از درگذشت ایشان، از خانه خارج شد و در برابر حضرت علی علیه‌السلام خروج و با این آیه مخالفت کرد و مرتکب گناه شد. بنابراین، دارای عصمت مذکور در آیه‌ی «انما یرید الله...» نیست. ثالثاً، به دلایل الفاظ آیه؛ زیرا که در آیه‌ی یاد شده، ضمائر جمع مذکر آمده‌اند و ضمائر قبل و بعد از آن، که مربوط به زنان پیامبر است، همگی به صورت جمع مؤنث آمده‌اند. رابعاً، هیچ یک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله خود را مشمول این آیه ندانسته‌اند و اگر این آیه، شامل آنان می‌شد، دست کم بعضی از آنان مانند عایشه و حفصه، آن را مطرح می‌ساختند و از آن، بهره‌ی تبلیغاتی می‌بردند؛ چنان که عایشه از لقب «ام‌المؤمنین» بهره‌ی تبلیغاتی فراوانی برد. دلایل دیگری نیز در این باره وجود دارد که در کتاب‌های تفسیری آمده است. [۷۱]. این آیه، اهل بیت، یعنی پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیه‌السلام را از هر گونه

خطا، گناه، آلودگی و پلیدی، مصون، معصوم و محفوظ می‌داند. الف و لام «الرجس» برای جنس است و شامل هر گونه آلودگی و گناه به طور مطلق می‌شود. [۷۲]. پرسش: از جمله‌ی تفسیرهای آیه‌ی «و فدیناه بذبح عظیم» این است که گفته‌اند: منظور از «ذبح عظیم»، حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است. با توجه به این که ظاهر معنای آیه این است: «امام حسین علیه‌السلام را فدای اسماعیل کردیم»، این مطلب، از نظر عقلی صحیح به نظر نمی‌رسد. چگونه آن را توضیح می‌دهید؟ پاسخ: تنها تعداد انگشت شماری از مفسران، به تفسیر یاد شده اشاره کرده‌اند. [۷۳]. منشأ این تفسیر، روایتی است که مرحوم صدوق رحمه الله در کتاب خصال نقل می‌کند که نخست، آن را بیان می‌کنیم: هنگامی که خداوند، گوسفندی را به جای ضیح اسماعیل، برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرستاد، حضرت درخواست کرد که فرزندش را ذبح کند تا با تحمل غم و اندوه دل پدری که به دست خویشتن، فرزندش را ذبح کرده است، درجاتش بالا رود. خداوند از او پرسید: محبوب‌ترین مخلوقاتم نزد تو کیست؟ پاسخ داد: محبوب‌تر از حیبت، محمد صلی الله علیه و آله نیافریدی. فرمود: نزد تو، او محبوب‌تر است یا خودت؟ گفت: فرزند او. فرمود: این که فرزند او را دشمنش از روی ستم ذبح کردند، تو را بیش‌تر اندوهگین می‌سازد یا این که فرزندت را به دست خود ذبح کنی؟ گفت: پروردگارا! ذبح او به دست دشمنانش دلم را اندوهگین کرد. فرمود: ای ابراهیم! شخصی از امت محمد، فرزندش حسین را بعد از او، از روی ظلم، هم چون گوسفند ذبح می‌کند و با این کار، گرفتار غضب من می‌شود. دل ابراهیم اندوهگین شد و ناله و گریه سر داد. وحی آمد که ای ابراهیم! ناله‌ات را پذیرفتم و آن را جایگزین ناله و زاری برای فرزندت - اگر او را ذبح می‌کردی - کردم و برایت درجات اهل ثواب بر مصیبت‌ها را واجب کردم و این همان قول خداوند است که فرمود: «و فدیناه بذبح عظیم». [۷۴]. با توجه به این روایت، سه نکته را بیان می‌کنیم: ۱. روایت یاد شده، ظاهراً از نظر سند مشکلی ندارد؛ زیرا روایان آن عبارتند از: عبدالوحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری العطار (استاد شیخ صدوق)، علی بن محمد بن قتیبه النیشابوری و فضل بن شاذان (از اصحاب ائمه علیهم‌السلام) که همه‌ی آنان یا مورد اعتماد و ستایش قرار گرفته‌اند و یا از اصحاب و بزرگانند. [۷۵]. به نظر می‌رسد که روایت یاد شده، این مقام را تنها شایسته‌ی حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام می‌داند. توضیح این که در این صورت، عبارت «فدیناه»، به معنای «عوضناه» است؛ یعنی خداوند مصیبت شهادت امام حسین علیه‌السلام را - که به دست دشمنانش ذبح خواهد شد - به جای مصیبتی که بنا بود حضرت ابراهیم علیه‌السلام متحمل شود، قرار داد؛ به این معنا که حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای بالا بردن درجات خویش می‌تواند بر مصیبت امام حسین علیه‌السلام بگریزد. بنابراین، از این روایت، هرگز استفاده نمی‌شود که امام حسین علیه‌السلام فدایی اسماعیل شد و این برداشت از روایت، نادرست است. [۷۶]. ۲. بر فرض که بتوان امام حسین علیه‌السلام را به جای «ذبح عظیم» گذاشت، با توجه به معنای «فدیناه»، مقصود این خواهد بود: از آن جا که مقام ذبح عظیم - که با گریستن بر آن، درجات انسان بالا می‌رود - تنها شایسته‌ی امام حسین علیه‌السلام بود، ذبح عظیمی را جانشین ذبح حضرت ابراهیم کردیم. ۳. بر فرض پذیرفتن دلالت روایت، لسان این گونه روایات، تأویل آیات است، نه تفسیر و تأویل با ظاهر معنای آیات ارتباطی ندارد، بلکه مربوط به بطون قرآن بوده، از عهده‌ی قضاوت ما خارج است. بنابراین، امامت، استمرار خط نبوت است. خداوند متعال، که نوع بشر را برای پیمودن راه کمال و سعادت آفریده است، همان گونه که باید برای ارائه‌ی طریق و رسیدن به مطلوب، پیامبرانی را که متکی به نیروی وحی و دارای مقام عصمتند، مبعوث کند، لازم است برای تداوم این راه، پس از رحلت پیامبران، جانشینان معصومی را برای آنان قرار دهد تا جامعه‌ی انسانی را در ارائه‌ی طریق و هدایت به سوی مقصد کمک کند؛ زیرا: ۱. عقل انسان‌ها به تنهایی برای تشخیص همه‌ی عوامل و اسباب پیشرفت و کمال کافی نیست. ۲. آیین انبیا ممکن است پس از رحلت آنان دست خوش انواع تحریفات شود. به همین دلیل، پاسدارانی معصوم و الهی لازم است تا از آن پاسداری کنند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: در میان ما اهل بیت، در هر نسلی، افراد عادل‌ی هستند که تحریف غلوکنندگان را از آن [اسلام] نفی می‌کنند و دست بدعت‌گذاران و دین‌سازان و اهل باطل را کوتاه می‌کنند و تأویل و تفسیر نادرست جاهلان را کنار می‌زنند. [۷۷]. ۳. تشکیل حکومت الهی، که انسان را به اهداف مورد نظر برساند،

تنها به دست پیشوایان معصوم علیهم السلام امکان پذیر است؛ زیرا حکومت‌های انسانی بنا به شهادت تاریخ، همیشه در مسیر منافع مادی افراد یا گروه‌های خاص سیر کرده‌اند. امام رضا علیه السلام درباره‌ی فلسفه‌ی امامت می‌فرماید: امامت، مقام انبیاء وارث اوصیا و جانشینی خدا و پیامبر است... امام، ماه درخشان و چراغ پر فروغ و نور تابان و ستاره هدایت در تاریکی است... [۷۸]. از مطالب یاد شده، دانسته شد که امامت، منصبی الهی است و خداوند با شناخت از عصمت و علم افراد، اشخاصی را برای پیشوایی مردم انتخاب می‌کند: «الله أعلم حیث یجعل رسالته». [۷۹] روایات ذیل آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی زخرف (یکی از آیات مربوط به امام حسین علیه السلام) به این نکته اشاره کرده‌اند. پرسش: چرا امامت، در نسل امام حسین علیه السلام تداوم یافت، نه امام حسن علیه السلام؟ پاسخ: پاسخ به این پرسش، متوقف بر آگاهی از امامت و فلسفه‌ی آن است. امامت در زبان عرب، به معنای پیشوایی و رهبری است. در کتاب مفردات راغب، «امام» به مطلق پیشوا تفسیر شده است. در تعریف اصطلاحی امامت، اختلاف بسیاری وجود دارد؛ زیرا امامت به عقیده‌ی شیعه، از اصول دین و ریشه‌های اعتقادی است، در حالی که به عقیده‌ی اهل سنت، جزء فروع دین و دستورهای عملی است. بنابر عقیده‌ی شیعه، امامت عبارت است از: منصبی الهی و خدادادی که همه‌ی شئون والا و فضایل را در بر دارد، مگر نبوت و وحی را که لازمه‌ی آن است. [۸۰]. مطابق این تعریف، امام از سوی خداوند و به وسیله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین می‌شود و همان فضایل و امتیازات پیامبر، جز مقام نبوت را دارد: «و جعلها کلمه باقیه فی عقبه لعلهم یرجعون». [۸۱]. و خداوند آن را در پی او جاویدان کرد، باشد که آنان [به توحید] باز گردند. این آیه بیان می‌کند که خداوند، توحید یا امامت را - که خود مصداقی از همان توحید است - در دودمان حضرت ابراهیم علیه السلام تداوم داد. روایات، با تطبیق این آیه، بر امام حسین علیه السلام و استمرار امامت از نسل ایشان، به پرسش مطرح شده، پاسخ دادند. در روایتی مفضل بن عمر می‌گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه پرسیدم. حضرت فرمود: مقصود، امامت است که تا روز قیامت در صلب امام حسین علیه السلام نهاده شد. پرسیدم: چرا امامت امام حسین علیه السلام تداوم یافت، نه امام حسن علیه السلام؟ حضرت فرمود: حضرت موسی و هارون، هر دو پیامبر و فرستاده‌ی خدا بودند؛ اما خدا نبوت را در صلب هارون قرار داد، نه موسی. کسی نمی‌تواند بگوید: چرا خداوند چنین کرد. امامت نیز مانند آن است و کسی را نشاید که بگوید: چرا خداوند امامت را در صلب امام حسین علیه السلام قرار داد، نه امام حسن علیه السلام؛ زیرا خداوند در افعالش حکیم است. «لا یسأل عما یفعل و هم یسئلون». [۸۲]. بنابراین، چون انتخاب و نصب امام، از سوی خداوند حکیم است، امامت را در نسل امام حسین علیه السلام تداوم داد. پرسش: هنگامی که امام حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسید، آیا همه‌ی دنیا را خون فرا گرفت یا این، تعبیری شاعرانه است؟ پاسخ: در روایات متعددی، آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی دخان، بر گریه‌ی خون بار آسمان و زمین بر حضرت امام حسین علیه السلام تطبیق داده شده است. پس از نقل آیه و بیان کوتاهی از مفهومش، به معنای گریه‌ی آسمان و زمین می‌پردازیم: «فما بکت علیهم السماء و الأرض و ما کانوا منظرین». و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند. آیه اشاره دارد که پس از غرق شدن فرعونیان، آسمان و زمین بر آنان گریه نکردند؛ زیرا آنان موجودات خبیثی بودند که گویی هیچ ارتباطی با عالم هستی و جهان بشر نداشتند. هنگامی که این بیگانگان از عالم طرد شدند، کسی جای خالی آنان را احساس نکرد، نه در صحنه‌ی زمین، نه بر پهنه‌ی آسمان و نه در اعماق قلوب انسان‌ها، به همین دلیل، هیچ کس قطره‌ی اشکی بر مرگ آنان فرو نریخت. بر خلاف فرعونیان و تبهکاران، در روایات متعددی آمده است که هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، آسمان و زمین بر مصیبت او گریه کردند، آسمان خون بارید و هر سنگی را که از زمین برمی‌داشتند، زیر آن خون تازه بود. این روایات، هم در کتاب‌های شیعه نقل شده است [۸۳] و هم در کتاب‌های اهل سنت. [۸۴]

درباره‌ی این که مقصود از گریه‌ی آسمان و زمین، در این واقعه چیست، چند معنا گفته شده است: الف) گریه‌ی آسمان و زمین، کنایه از شدت مصیبت در آن روز است. ب) ممکن است کنایه نباشد، بلکه واقعا سختی مصیبت آن روز، در آسمان و زمین اثر فیزیکی گذاشته، آثار تغییر در آن ظاهر شده است؛ چنان که در برخی روایات آمده است: «آسمان بر احدی گریه نکرد، جز بر

یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیهم السلام و گریه‌ی آن، همان سرخی آسمان بود (که در آن هنگام، شدیداً قرمز شده بود)». [۸۵]

شاعری نیز در این باره می‌فرماید: این سرخ شفق که بر این چرخ بی‌وفا است هر شام عکس خون شهیدان کربلاست گر چرخ خون بیبارد از این غصه، در خور است و خاک خون بگرید از این ماجرا روا است (ج) ظاهر روایات این است که این تعبیرها کنایه نیست و تنها آسمان سرخ نشده بود، بلکه واقعا از آسمان خون بارید و زمین پر از خون شد؛ ولی به نظر می‌رسد که این از حوادث ملکوتی باشد که در آن روز، رخ داد و خون همه جا را فراگرفت؛ اما برای همه‌ی افراد، قابل مشاهده نبود، بلکه افراد خاصی آن را می‌دیدند. پرسش: آیات «مرج البحرین يلتقیان - بینهما برزخ لایبغیان -... یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» [۸۶] را به پیامبر حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیه‌السلام تفسیر می‌کنند. درباره‌ی این مطلب و این که منظور از «برزخ» و «بحرین» در این آیات چیست، توضیح بفرمایید. پاسخ: این آیات، همانند آیات دیگر این سوره، نعمت‌های الهی را یادآوری می‌کند و می‌فرماید: خداوند، دو دریای مختلف را در کنار هم روانه کرد و با این که با یکدیگر تماس و برخورد دارند، ولی هیچ کدام بر دیگری طغیان و غلبه نمی‌کند؛ چون در میان آن دو، برزخی قرار داده شده که مانع از طغیان و غلبه‌ی یکی بر دیگری می‌شود. از آن دو دریا، مروارید و مرجان خارج می‌شود. برزخ، به واسطه و حایل میان دو چیز می‌گویند. به فاصله میان مرگ تا قیامت نیز عالم برزخ می‌گویند؛ چون میان دنیا و آخرت، واسطه و فاصله است. «بحرین»، تشبیه‌ی «بحر»، یعنی دو دریا. علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: یکی از آنها دریای شور است که نزدیک به سه چهارم کره‌ی زمین را فراگرفته است و دیگری دریای شیرین است که در زمین، (شور) و آب‌های زیرزمین (شیرین) همواره به هم اتصال دارند؛ ولی شوری آن، شیرینی این را و شیرینی این، شوری آن را از بین نمی‌برد؛ چون میان آن دو، برزخی (مانع و واسطه) وجود دارد که نمی‌گذارد یکی بر دیگری طغیان و غلبه کند. برزخ و مانع میان آنها، همان مخازن و رگه‌های زمین است که نمی‌گذارند این دو دریا بر یکدیگر طغیان و تجاوز کنند. درباره‌ی این دو دریا و برزخ میان آن دو، اقوال دیگری نیز گفته شده است. [۸۷]. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیات مذکور می‌خوانیم: علی و فاطمه علیهم السلام دو دریای عمیقند که هیچ یک بر دیگری تجاوز نمی‌کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجان، یعنی حسن و حسین خارج شده‌اند. [۸۸]. در روایت دیگری نیز آمده است که منظور از دو دریا، علی و فاطمه علیهم السلام و منظور از برزخ و حایل میان آن دو، رسول خدا صلی الله علیه و آله و قصود از لؤلؤ و مرجان، حسن و حسین علیهم السلام است. [۸۹]

می‌دانیم که آیات قرآن، ظاهر و باطنی دارند. به همین دلیل، ممکن است یک آیه، دارای چندین معنا باشد و آن چه در این روایات آمده، از بطون قرآن است که از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است و با معنای ظاهر آن منافاتی ندارد. پرسش: سوره‌ی دهر (انسان) درباره‌ی چه کسانی نازل شده است و به کدام واقعه اشاره دارد؟ پاسخ: به نظر همه‌ی دانشمندان شیعه و بیش تر دانشمندان اهل سنت، این سوره و یا هیچ‌ده آیه از آن (آیه‌های ۲۲-۵) درباره‌ی حضرت علی، حضرت فاطمه امام حسن و امام حسین علیه‌السلام و خادم آنان، فضه نازل شده است. مرحوم علامه امینی در الغدیر این شأن نزول را از ۳۴ نفر از علمای معروف اهل سنت نقل کرده است. پس این شأن نزول، در میان اهل سنت مشهور، بلکه متواتر است. شأن نزول سوره چنین است: ابن عباس می‌گوید: حسن و حسین علیهم السلام بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران، به عیادتشان آمد و به علی علیه‌السلام فرمود: ای ابوالحسن! خوب بود برای شفای فرزندان خود، نذری می‌کردی. علی علیه‌السلام، فاطمه علیها السلام و فضه - که خادم آنان بود - نذر کردند که اگر ایشان شفا یابند، سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات، حسن و حسین علیهم السلام نیز گفتند: ما هم نذر می‌کنیم روزه بگیریم). چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی، دست خالی بودند. علی علیه‌السلام سه من جو قرض کرد و فاطمه علیها السلام یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت. هنگام افطار، سائلی بر در خانه آمد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد! مستمندی از مستمندان مسلمان هستم، غذایی به من بدهید. آنان همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب نوشیدند. روز دوم را هم چنان روزه گرفتند و موقع افطار، وقتی که

غذایی را آماده کرده بودند [همان نان جوین] یتیمی بر در خانه آمد. ایشان آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند [باز با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند]. در سومین روز، به هنگام غروب آفتاب، اسیری بر در خانه آمد. آن بزرگواران، باز سهم غذای خود را به او دادند. هنگامی که صبح شد، علی علیه السلام دست‌حسین و حسین علیهم السلام را گرفته، خدمت پیامبر آمدند. پیامبر دید که آنان از شدت گرسنگی می‌لرزند. فرمود: این حالی که در شما می‌بینم، برای من بسیار گران است؛ سپس برخاست و با آنان حرکت کرد. هنگامی که وارد خانه‌ی فاطمه علیهم السلام شد، دید ایشان در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشم‌هایش به گودی نشسته است، پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد. در همین هنگام، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر. خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید. پس سوره‌ی «هل أتی» را بر او خواند. [۹۰]. در برخی روایات نیز آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست خود را بلند کرد و از خداوند غذا درخواست کرد و خداوند نیز بر ایشان غذای بهشتی فرستاد. [۹۱]. شأن نزول دیگری نیز برای این سوره نقل شده است که تفاوت اندکی با شأن نزول یاد شده دارد و آن این که مسکین، یتیم و اسیر، در یک شب و در سه نوبت پی در پی به در خانه‌ی علی آمدند و آن حضرت، به هر کدام، یک سوم از غذایش را انفاق کرد. [۹۲]. پرسش: چرا سوره‌ی «فجر» به نام امام حسین علیه السلام مشهور است؟ پاسخ: محتوای این سوره و روایاتی که در این باره نقل شده است، سر شهرت این سوره به نام امام حسین علیه السلام را آشکار می‌کند: در آغاز این سوره، به سوگندهای متعددی برمی‌خوریم: سوگند به فجر، شب‌های ده گانه، طاق و جفت و... این سوگندها ضمن آن که اهمیت این موارد را می‌رساند، تهدیدی است برای جبارانی که نامشان در آیات بعدی می‌آید. پس از سوگندها، از اقوام طغیان‌گر، مانند قوم ثمود، عاد و فرعون و عذابی که بر آنان فرود آمده، یاد شده است. این از سنت الهی است که وقتی قومی طغیان و ستم را به اوج می‌رساند، خداوند زمینه‌ی هلاک و نابودی آنان را فراهم می‌سازد؛ چنان که موسای نجات‌بخش را مأمور رهایی بنی‌اسرائیل و ویران کردن سلطه‌ی فرعونیان کرد. در بخش‌های دیگر سوره، به آزمایش انسان و سرنوشت او، اشاره شده است و در پایان، سخن از عروجی ملکوتی از شخصیت عظیم‌القدری به میان آمده است که به درجه‌ی اطمینان و رضای الهی رسیده است. با توجه به این محتوا معلوم می‌شود که برجسته‌ترین مصداق این سوره - اگر نگوییم مصداق کامل - و این شخصیت ملکوتی، امام حسین علیه السلام است؛ زیرا وی همانند موسای کلیم، سلطه‌ی امویان را، که برای نابودی دین خدا کمر همت بسته بودند و با عترت پیامبر دشمنی می‌کردند، در هم کوبید و با عاشورای خونین خویش، فجری از ایمان، عقیده و آزادی را در سیاهی ستم پدید آورد. بنابراین، اگر حکومت شوم بنی‌امیه را شام مرگ و تیرگی ظلمت به شمار آوریم، نهضت حسینی و خون شهدای کربلا، فجر بود که تاریکی ظلم را شکافت و روزه‌ای به روز بیداری و فجر گشود. دیگر این که حضرت، صاحب «نفس مطمئنه» را برای مردم، با شهادت و از خود گذشتگی خویش معرفی فرمود و همین امر، شاید مهم‌ترین علت شهرت این سوره، به نام امام حسین علیه السلام باشد؛ چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: [۹۳]. سوره‌ی فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید که سوره‌ی حسین بن علی علیه السلام است و به آن، رغبت نشان دهید. خداوند شما را در رحمت خود قرار دهد! ابواسامه، که در مجلس حاضر بود، عرض کرد: چگونه این سوره، ویژه‌ی امام حسین علیه السلام است؟ حضرت فرمود: آیا آیه‌ی (یا ایها النفس المطمئنه...) را نشنیدی؟ منظور از این آیه، امام حسین علیه السلام است. او صاحب نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه است. یاران او نیز دودمان رسالت، در روز رستاخیز از خداوند راضی‌اند. خداوند نیز از آنان راضی است. [۹۴]. نفس مطمئنه نفسی است که با علاقه‌مندی و یاد پروردگار، آرامش می‌یابد و بدان چه او راضی است، رضایت می‌دهد و در نتیجه، خود را بنده‌ای می‌بیند که مالک هیچ خیر و شری و نفع و ضرری برای خود نیست و نیز دنیا را یک زندگی مجازی و داشتن و نداشتن را امتحان الهی می‌داند. بنابراین، اگر در نعمت دنیایی غوطه‌بزند، به طغیان، فساد و استکبار نمی‌گراید و اگر گرفتار فقر و تنگدستی گردد، به کفر و ترک شکر رو نمی‌آورد، بلکه هم‌چنان در عبودیت پا برجا است. بدیهی است که امام حسین علیه السلام

با همه‌ی وجود، «نفس مطمئنه» را معنا کرد. ناگفته نماند که شاید حکمت توصیه روایات، به خواندن سوره فجر در نمازها این باشد که پیروان حضرت، درخشش در ظلمت شب، شکافتن سینه ستم، آغازگر بودن روز روشن ایمان و امید، مبارزه با طاغوت و اطمینان داشتن به خدا را از ایشان الهام بگیرند. در پایان، شایسته است علت نام گذاری این سوره را از قلم مفسر قرآن، آیت الله طالقانی بخوانیم: گویا ائمه معصوم علیهما السلام، از این جهت این سوره را سوره‌ی امام حسین علیه السلام نامیده‌اند که قیام و شهادت آن حضرت، در آن تاریکی طغیان، مانند طلوع نور فجر، از نو، منشأ حیات و حرکت گردید. خون پاک او و یارانش به زمین ریخت و نفوس مطمئنه آنها با فرمان ارجعی و با خشنودی، به سوی پروردگار شتافت تا همیشه از دل‌های پاک بجوشد و آنها را به هم پیوسته دارد و راه حیات با عزت، باز و پایه‌های ظلم و طغیان متزلزل گردد و طاغویان را دچار خشم و نفرین کند [۹۵]. پرسش: معنای «ثار الله» چیست؟ آیا اطلاق این کلمه به امام حسین علیه السلام، ریشه قرآنی دارد؟ پاسخ: الف) از ریشه «ثار» و «ثوره»، به معنای انتقام و خون‌خواهی و هم چنین به معنای خون آمده است [۹۶]. برای ثار الله معانی و وجوه مختلفی ذکر شده است که هر یک، تفسیر خاص خود را می‌طلبند و در مجموع، به این معنا است که خداوند، ولی دم آن حضرت است و خون آن بزرگوار را از دشمنانش طلب می‌کند؛ زیرا ریختن خون سیدالشهداء علیه السلام در کربلا، تجاوز به حریم و حرمت الهی و روبه‌رو شدن با خداوند است و به طور کلی، از آن جهت که اهل بیت علیهم السلام «آل الله» هستند، شهادت این امامان، ریخته شدن خون متعلق به خداوند است [۹۷].

ب) هر چند این واژه در قرآن نیامده است، اما می‌توان آن را با آیات قرآنی این گونه توجیه کرد: خداوند می‌فرماید: (من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا)؛ [۹۸] یعنی آن کس که مظلوم کشته شده است، برای ولی اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید (الله ولی الذین آمنوا)؛ [۹۹] یعنی خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. می‌دانیم که اهل بیت علیهما السلام در اوج قله‌ی ایمان قرار داشته، در رأس ایمان آوردند. پس خداوند در واقع، «ولی» آنان است و به همین دلیل که «ولی الله» اند. خلاصه آن که هر کس (صرف نظر از مسلک و مذهبش) که مظلومانه کشته شود، اولیای دم او، حق خون‌خواهی دارند و از آن جا که اهل بیت علیهما السلام (به ویژه امام حسین علیه السلام) مظلومانه و در راه ایمان و حق و خداوند کشته شده‌اند، خون‌خواه آنان خود خدا است؛ همان گونه که ولی آنان خدا است، هر چند در ظاهر، برای فرزندان ایشان حق قصاص محفوظ است. [۱۰۰]. گفتنی است که واژه‌ی «ثارالله» در چندین زیارت امام حسین، مانند زیارت عاشورا آمده است که خود این زیارت مقدس، بر اساس نقل محدثان و راویان آن، از احادیث قدسی است که در واقع، سخن خداوند با الفاظ معصوم علیه السلام است.

[۱۰۱]. پرسش: آیا لقب «ثارالله و ابن ثاره» (خون خدا و فرزند خدا) برای امام حسین علیه السلام مانند «ابن الله» برای حضرت عیسی علیه السلام «ابن الله» می‌گویند. طرح این شبهه، حاکی از ناآگاهی این گروه از معانی «ثار» و اطلاق «ثار الله» به امام حسین علیه السلام است؛ چه این که اولاً، در لغت عرب، «ثار» به معنای خون نیامده است، بلکه «ثار» به معنای خون‌بها و طالب خون است. [۱۰۲]

بنابراین، «ثارالله» به معنای خون خدا نیست، بلکه به این معنا است که خون بهای امام حسین علیه السلام متعلق به خدا است و او کسی است که خون‌بهای امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت. این واژه، حاکی از آن است که شدت هم‌بستگی و پیوند سیدالشهداء علیه السلام با خدا به گونه‌ای است که شهادتش هم چون ریخته شدن خونی از قبیله‌ی خدا می‌ماند که جز با انتقام‌گیری و خون‌خواهی خدا تقاص نخواهد شد. [۱۰۳]. ثانیاً، بر فرض که «ثار» به معنای خون و مقصود از «ثارالله» خون خدا باشد، قطعاً معنای حقیقی نخواهد بود، بلکه یک نوع تشبیه و کنایه و مجاز است؛ چون مسلم است که خدا موجودی مادی نیست تا دارای جسم و بدن باشد و دستگاه گوارش و مرکز پالایش خون داشته باشد. پس این تعبیر، از باب تشبیه معقول به محسوس است؛ یعنی همان گونه که نقش خون در بدن آدمی، نقش حیاتی است و بود و نبودش مرگ و زندگی بدن را رقم می‌زند، وجود مقدس امام حسین علیه السلام نزد خدا و در دین او چنین نقشی دارد و نبودش موجب نابودی اسلام و تشیع است. اما درباره‌ی مسیحیان جای تردیدی نیست که آنان مسیح را فرزند حقیقی خدا می‌دانند و این نام را نه برای احترام و تشریفات، بلکه به معنای واقعی، بر او اطلاق

می‌کنند و آشکارا در کتاب‌های خود می‌نویسند که اطلاق این نام بر غیر مسیح، به معنای واقعی، جایز نیست؛ چنان که نویسنده کتاب قاموس مقدس آورده است: «و لفظ پسر خدا، یکی از القاب منجی و منادی ما است که بر شخص دیگر اطلاق نمی‌شود، مگر در جایی که از قراین معلوم شود که قصد پسر حقیقی خدا نیست». دیگر این که قرآن کریم در چند جا عقیده‌ی خرافی و بدعتی مسیحیان را نقل می‌کند: (و قالت النصارى المسيح ابن الله). [۱۰۴]. و به شدت آنان را به سبب این بدعت، نکوهش می‌کند: (یا أهل الكتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق انما المسيح عیسی ابن مریم رسول الله). [۱۰۵]. اگر مسیحیان، حضرت عیسی علیه‌السلام را فرزند حقیقی خدا نمی‌دانستند، نقل این عقیده و رد آن از سوی خداوند حکیم، موجه نبود. [۱۰۶].

تبیین قیام امام حسین بر اساس قرآن

اشاره

پرسش: قیام امام حسین را چگونه می‌توان بر اساس قرآن تبیین کرد؟ پاسخ: فلسفه نهضت امام حسین علیه‌السلام را از جهات گوناگون می‌توان بررسی کرد. یکی از آنها تبیین فلسفه نهضت آن حضرت، بر اساس آیات قرآن است. در این بررسی قرآنی، چند محور می‌تواند مطالعه شود: ۱. موضع قرآن در برابر ستمگران و سرکشان ۲. وظیفه‌ای که قرآن در این زمینه بر دوش مسلمانان متعهد قرار داده است ۳. شیوه رفتار و رویارویی با سرکشان و ستم‌کاران ۴. نتایج برخورد میان حق و باطل با توجه به اختصار در چنین نوشتارهایی، در این پاسخ، تنها به برخی از عللی که خود حضرت بیان کرده و در قرآن نیز به آنها اشاره شده است، اشاره می‌کنیم:

بلند کردن نام خدا و یاری دین او

جهاد، برای جلب خشنودی پروردگار، برقرار ساختن عدالت اجتماعی، حمایت از کسانی که در معرض فریب و گمراهی قرار گرفته‌اند، بر چیدن بساط شرک و بت‌پرستی از محیط جامعه‌ی انسانی و اجرای دستورهای خداوند، جایز، بلکه واجب است: (و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الدین لله فان انتھوا فلا عدوان الا علی الظالمین). [۱۰۷]. با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمگران روا نیست. امام حسین علیه‌السلام درباره‌ی علت قیام خود می‌فرماید: و من با کفایت‌ترین فرد برای یاری دین خدایم و این که شریعت او را عزیز کنم و در راه خدا جهاد کنم تا نام خدا بلند و پرآوازه باشد.

اصلاح امت به وسیله‌ی امر به معروف و نهی از منکر

در اسلام، به همان اندازه که از فساد، انتقاد و با آن مقابله شده است، به اصلاح سفارش و تأکید شده است. قرآن، تنها ایمان و تقوای درونی را کافی نمی‌داند، بلکه حرکت در راه او و تلاش برای هدایت جامعه را نیز ضروری می‌شمارد. [۱۰۸] قرآن کریم، بهترین امت بودن را به انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر مشروط کرده است: (کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر). [۱۰۹]. امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی تمام انبیا در طول تاریخ بوده است. [۱۱۰]. امام حسین علیه‌السلام درباره‌ی علت قیام خود می‌فرماید: مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد! من بنا دارم (هر چند با ریخته شدن خونم باشد) امر به معروف و نهی از منکر کنم. در جمله‌ای دیگر، آن حضرت، به برادرش محمد بن حنفیه می‌فرماید: من برای فساد، طغیان و ظلم قیام نکردم، بلکه تنها برای اصلاح امت جدم قیام کردم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر و به روش پیامبر و علی علیه‌السلام عمل کنم. [۱۱۱].

فسق یزید و فساد دستگاه حکومتی

اشاره

نخستین شرط حاکم اسلامی، عمل کردن به قوانین الهی است: (انا أنزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما أراک الله و لا تکن للکائنین خصیما). [۱۱۲]. ما این کتاب را به حق، بر تو نازل کردیم تا میان مردم به (موجب) آن چه خدا به تو آموخته، داوری کنی و زنهار! جانبدار خیانت کاران مباش. از دیگر شرایط، اطاعت آحاد ملت، به ویژه کارگزاران حکومت اسلامی، از فرمان‌های خداوند است. در آیات متعددی، از حکومت‌هایی که در آنها غیر خدا اطاعت می‌شود، به شدت نکوهش شده است؛ مانند: (و تلک عاد جحدوا بآیات ربهم و عصوا رسله و اتبعوا أمر کل جبار عنید). [۱۱۳]. و این قوم (عاد) بود که آیات پروردگارش را انکار و فرستادگانش را نافرمانی کردند و به فرمان هر زورگوی ستیزه‌جویی رفتند. طبق فرمایش‌های امام حسین علیه‌السلام، یزید و حکومت او هیچ یک از شرایط حکومت و رهبری اسلام را نداشت. حضرت در این باره می‌فرماید: یزید مردی فاسق است، قاتل افراد بی‌گناه است، شراب می‌نوشد. این مردم، ملزم به اطاعت از شیطان شده‌اند و اطاعت خدا ترک کرده، فساد را در زمین آشکار کرده‌اند، حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کرده‌اند. [۱۱۴].

واجب بودن قیام علیه سلطان ستمگر

اشاره

(و لا- ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من أولیاء ثم لا تنصرون). [۱۱۵]. به کسانی که ستم کرده‌اند، متمایل نشوید که آتش (دوزخ) به شما می‌رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام، یاری نخواهید شد. امام حسین علیه‌السلام نیز یکی از دلایل خود را وجوب قیام علیه سلطان ستمگر دانسته، می‌فرماید: هر کس حاکم ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده، عهد الهی را نادیده گرفته، با روش پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت و در میان مردم، به ظلم و گناه عمل می‌کند و علیه او سخنی نگوید و شورشی نکند، بر خدا لازم است که او را به جایگاه خود (جهنم) ببرد. [۱۱۶]. پرسش: آیا حرکت امام حسین علیه‌السلام و ورود ایشان به کربلا با این که می‌دانست کوفیان از او حمایت نمی‌کنند، با آیهی (و لا تلقوا بأیدیکم الی التهلکة) سازگار است؟ پاسخ: این پرسش، از دیر زمان در محافل علمی مطرح بوده، پاسخ‌های متعددی را به خود دیده است. عده‌ای برای فرار از پیامدهای این فرض که ایشان از شهادت خویش با خبر بود، آن را انکار کرده‌اند؛ اما عده‌ای دیگر، با تأکید بر آن، به این پرسش پاسخ داده‌اند. ما بر مبنای دیدگاه دوم، بحث را پی می‌گیریم. طبق این مبنا چند پاسخ به این پرسش می‌توان داد که تنها به دو پاسخ اشاره می‌کنیم: ۱. هر چند آیهی (و لا تلقوا بأیدیکم الی التهلکة) درباره‌ی ترک انفاق در جهاد نازل شده است، اما مفهوم گسترده‌ای دارد که موارد بسیاری را شامل می‌شود؛ از جمله، این که انسان حق ندارد از جاده‌های خطرناک، بدون پیش بینی‌های لازم بگذرد یا غذایی که به احتمال قوی آلوده، به سم است، تناول کند و یا حتی در میدان جهاد، بدون نقشه و برنامه‌ریزی وارد عمل بشود. بدیهی است که این گستردگی مفهوم، هر گونه جهاد ابتدایی و به خطر انداختن را در بر نمی‌گیرد؛ [۱۱۷] زیرا که واداشتن نفس به هلاکت، مربوط به جایی است که هدفی بالاتر از جان در خطر نباشد و گرنه، باید جان را فدای حفظ آن کرد؛ چنان که حضرت علی علیه‌السلام جان خویش را در «لیلة المبيت» برای حفظ رسول خدا صلی الله علیه و آله به خطر انداخت. اقدام به جهاد امام حسین علیه‌السلام نیز چون برای حفظ شریعت بود - که وظیفه‌ی امام است - «تهلکه» و اقدام به خودکشی نیست. خلاصه، طرح این شبهه، حاکی از ناآگاهی از احکام ابتدایی امر به معروف و نهی از منکر است و مطرح کننده‌ی آن، از مرحله‌ی اقدام به

نهی از منکر، در جایی که خطر متوجه اساس دین یا ضرورت دینی باشد، غافل یا بی‌خبر است. آن که مردن پیش چشمش تهلکه است نهی «لا- تلقوا» بگیرد او به دست و آن مردن شد مر او را فتح باب «سارعوا» آمد مر او را خطاب ۲. هر کس که به امر خدا در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله یا به فرمان او به جهاد برخیزد و به شهادت برسد، در زمره‌ی مدافعان اسلام بوده، اقدام به جهادش، تهلکه و خودکشی به حساب نمی‌آید. اگر خروج امام حسین علیه‌السلام و یاران ایشان به امر خدا و رسولش صورت گرفته باشد و جهاد آن حضرت، در پی همان اهدافی باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دنبال می‌کرد، اقدام حضرت، تهلکه و خودکشی نخواهد بود. اثبات این مطلب، با اهدافی که امام حسین علیه‌السلام از جهاد داشته است و روایاتی که در آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خود آن حضرت، از آگاهانه بودن انتخابش خبر داده‌اند، با توضیحاتی که در ذیل خواهد آمد، کار چندان دشواری نیست: ۱. به طور کلی، در آیاتی از قرآن [۱۱۸] و در احادیث متواتر نبوی، جهاد علیه ستم و تجاوز و فساد در زمین، امری ضروری و واجب دانسته شده است؛ زیرا جهاد، فریضه‌ای است که بقای اسلام، حیات دین، رشد ایمان، استقرار امنیت، بقای نظام الهی و مصونیت حق، عدل، آزادی و شرف به آن بستگی تمام دارد. روشن است که فلسفه نهضت امام حسین علیه‌السلام چیزی جز احیای همه‌ی ارزش‌های انسانی و مفاهیم والای دینی نبود. ۲. روایات متعددی وجود دارد که از شهادت آن حضرت خبر داده‌اند؛ از جمله، از قول انس بن حارث (کسی که حضرت را همراهی کرد تا شهید شد) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: فرزندم حسین علیه‌السلام در سرزمین کربلا به شهادت خواهد رسید. هر کس او را دریابد، باید او را نصرت و یاری دهد [۱۱۹]. بنابراین، هر کس امام حسین علیه‌السلام را یاری نکرده باشد، به یقین، با خدا و پیامبرش به جنگ و مخالفت برخاسته است: «الم يعلموا انه و من یحادد الله و رسوله و فأن له و نار جهنم خالدا فیها ذلک الخزی العظیم» [۱۲۰]. ۳. وقتی امام حسین علیه‌السلام با حر و یاران او روبه‌رو شد، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس حاکم و پادشاه ستمگری را ببیند که حرام‌های خدا را حلال و پیمان و تعهد الهی را شکسته، با سنت رسول خدا مخالفت می‌ورزد و در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز و ستم رفتار می‌کند، هیچ‌گونه تغییر و تحولی نیابد و بی‌توجه باشد و با سخن و عمل خود، به او اعتراض نکند، حق خدا است که او را به سزای سکوت و بی‌توجهی‌اش برساند و او را وارد دوزخ کند [۱۲۱]. آیا سزاوار است که امام حسین علیه‌السلام این سخن را از پیامبر روایت کند و خود به آن عمل نکند. ۴. سخنان و رفتار امام حسین علیه‌السلام از همان آغاز حرکت، حاکی از آن بود که ایشان آگاهانه این حرکت را انتخاب کرده است و کاملاً مطمئن بود که حرکتش به فرمان خدا و رسول او است. شیخ مفید در ارشاد نقل می‌کند: پیرمردی از بنی عکرمه، به امام عرض کرد: کجا می‌روید؟ حضرت فرمود: کوفه. پیرمرد گفت: سوگند به خدا! منصرف شوید. شمشیرهای آماده، علیه شما و همه‌ی افرادی که برای شما نامه نوشتند، در این باره اتفاق نظر دارند... بنابراین، گمان نمی‌کنم رفتن به کوفه، به صلاح باشد. حضرت پاسخ داد: ای بنده‌ی خدا! همه چیز را آگاهم و هیچ چیز از من پوشیده نیست و خداوند مغلوب اراده‌ی بنده‌ی خود نمی‌شود. سوگند به خدا! اینان مرا نخواستند، مگر آنکه قطعه‌ی خونی که در شکم من است، بیرون آورند؛ اما خداوند کسانی را بر آنان مسلط خواهد ساخت که ذلیل‌ترین ملت‌ها باشند [۱۲۲]. پرسش: آیا آگاهی امام از سرانجام خویش و تعلق اراده‌ی خداوند به آن، اجباری بودن حرکت حضرت را نمی‌رساند؟ پاسخ: در این باره، دو مطلب را می‌توان بررسی کرد:

مشیت و اراده‌ی خداوند

اشاره

درباره‌ی مشیت، علما با تقسیم آن به تکوینی و تشریحی، به توجیه موضوع پرداخته نوعاً اظهار داشته‌اند که مشیت، که از حدیث «ان

الله شاء ان یراک قتیلا» [۱۲۳] استنباط می‌شود، تشریحی است، نه تکوینی و مشیت، به جبر و عدم اختیار منجر نمی‌شود. این پاسخ، کلی است و این پرسش را در پی دارد که آیا مشیت تشریحی، کلی و برای همه‌ی مسلمانان بوده است یا تنها به امام حسین علیه‌السلام اختصاص داشته است. با بررسی معنای مشیت، دانسته خواهد شد که بر فرض، مشیت، خاص امام باشد، باز هم جبر را نتیجه نخواهد داد. برخی معتقدند که مشیت، علم و آگاهی خداوند به نظام آفرینش است. برخی نیز مشیت خداوند را صرفاً رضای او به فعل و انجام دادن آن دانسته، گفته‌اند: اراده از صفات فعلیه و از آثار و لوازم حب حضرت حق به امور معین است. برخی نیز آن را از صفات ذات دانسته‌اند، گفته‌اند: اراده چیزی جز حب الهی، که عین ذات است، نیست. بر مبنای هر یک از این اقوال، مشیت الهی بر انجام نگرفتن کاری در آینده، مستلزم جبری بودن آن عمل نیست. از این رو، به نظر می‌آید که برداشت جبرگرایانه از روایاتی چون «ان الله شاء ان یراک قتیلا» و «گریه حضرت آدم علیه‌السلام بر مصیبت امام حسین علیه‌السلام» درست نیست؛ زیرا مشیت الهی و اراده‌ی او، یا همان حب و رضایت و ابتهاج او به انجام دادن عمل یا صرفاً علم او به تمامیت فعل است، آن هم از حیث علم به مسببات فعل، که هیچ یک مستلزم به اعتقاد به جبر نیست؛ چون در تمامیت سبب، جزء اخیر از علل و اسباب، در افعال موجودات مختار اراده‌ی فاعل مختار است؛ چنان که در باب قضا و قدر گفته می‌شود: افعال اختیاری انسان، با وصف اختیاری بودن، مورد قضا، امضا و اراده‌ی الهی است و اختیاری بودن این اعمال، از ویژگی‌ها و شئون تقدیر است.

علم امام

اشاره

از آیات و روایات استفاده می‌شود که پیامبران و امامان معصوم و برخی از اولیای الهی، افزون بر علوم تحصیلی و اکتسابی، از طرق عادی، از نوعی علوم غیرعادی، مانند علم غیب نیز برخوردارند. آیاتی که از علم غیب سخن گفته‌اند، سه دسته‌اند: ۱. آیاتی که علم به غیب را منحصر به خدا کرده‌اند [۱۲۴]. ۲. آیاتی که علم غیب را از انبیاء و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نفی می‌کند [۱۲۵]. ۱۸۸. آیاتی که آگاهی انبیاء و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از غیب را به رخ می‌کشد [۱۲۶]. در روایات متعددی نیز از داشتن پیشوایان معصوم علیهم السلام پرده برداشته شده است؛ چنان که حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: امامی که نداند چه مصیبتی به او می‌رسد و عاقبت کار او به کجا می‌انجامد، حجت خدا بر بندگانش نخواهد بود [۱۲۷]. بنابراین، از مجموع این روایات و آیات، استفاده می‌شود که علم غیب، در انحصار خداوند است و انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام با کمک وحی و الهام، به مراحل از دانش غیبی می‌رسند. از جمله دانشهای غیبی امامان آگاهی از سرانجام خویش است؛ چنان که در روایتی آمده است: حمران بن اعین شیبانی به حضرت عرض کرد: قربانت گردم! ملاحظه می‌فرمایید آن چه را که در زندگی علی، حسن و حسین علیهم السلام از خروج و نهضت و جهاد و شهادت واقع شد، چگونه است؟ امام فرمود: آنچه شد، البته خداوند برای آنان به اختیار مقدر کرده بود و سپس آن را اجرا کرد و قیام علی و حسنین علیهم السلام با سابقه‌ی علم و دستوری بود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله، به آنان رسیده بود و هر امامی نیز که سکوت کرد، از روی علم و دستور بود [۱۲۸]. اما نکته‌ی مهم این است که این علم و آگاهی امام، کوچکترین تأثیری در اراده و اختیار او در اقدام به عمل یا ترک عمل ندارد؛ زیرا خداوند به ظرفیت وجودی آن واقف است و بنا به همین سعی وجودی آنان - که متعلق به علم پروردگار است - به آنان افاضه فرموده، دانایی و احاطه علمی می‌دهد: (الله اعلم حیث یجعل رسالته) [۱۲۹]. آنان در مواردی مجاز به استفاده از علوم غیبی خود نیستند و باید از راههای عادی ادای وظیفه کرده، مسئولیت‌های خود را به انجام رسانند. به دیگر سخن، علوم غیبی، تنها جنبه خبری دارد، نه دستوری. از این رو، جایی برای طرح شبهات یاد شده نمی‌ماند. علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می‌فرماید: نباید بین علم عادی و غیبی خلط کرد.

علم‌های غیبی، کمترین اثری را در مجرای حوادث خارجی ندارند. نسبت فعل به علتش، نسبت ضروری و وجود است؛ ولی نسبتش به اراده‌ی ما، جواز و امکان است. بنابراین، هر فعلی، اگرچه نسبت به ما اختیاری است، نسبت به علت تامه‌اش، ضروری و واجب است. بنابراین، حوادثی که فعل را به وجود می‌آورند، مانند زنجیری به هم متصلند و علم غیبی فرد به جریان حوادث، تأثیری در جوب یا امکان آن حادثه ندارد؛ مانند ترور حضرت علی علیه‌السلام، حادثه‌ای شدنی بود؛ چه حضرت به آن علم می‌داشت و چه نمی‌داشت و این علم، برای حضرت، تکلیفی ایجاد نمی‌کند. خلاصه، علم به غیب، علم به شدنی‌ها است، نه علم عادی که تکلیف‌آور باشد. [۱۳۰]. مؤید این نکته، نقل‌ها و روایات متعددی است که امامان علیهم‌السلام با وجود دانش غیبی، به علم عادی عمل کرده‌اند؛ چنان که روایتی از امام علی علیه‌السلام در همین باره، در جریان پذیرش حکمیت و اعزام ابوموسی اشعری، نقل شده است که امام هنگام اعزام ابوموسی به او چنین می‌فرماید: «بر اساس کتاب خدا داوری کن و از آن، گام فراتر مکن». وقتی ابوموسی برگشت، امام فرمود: «می‌بینم که او در این جریان، فریب خورده است» عبدالله بن ابی‌رافع، که در آن‌جا حاضر بود، پرسید: اگر چنین است، چرا او را اعزام کردید؟ فرمود: «اگر خدای با علم خود، با بندگانش رفتار می‌کرد، دیگر برای آنان پیامبری اعزام نمی‌کرد و به وسیله‌ی آنان با ایشان احتجاج نمی‌نمود». [۱۳۱] روایت مذکور بیان‌گر آن است که علم امامان، همه‌جا قابل اعمال و نفوذ نیست. از مطالب گذشته، دانسته شد که گرچه اراده‌ی خداوند به حرکت امام حسین علیه‌السلام تعلق گرفته بود و حضرت از سرانجام خویش آگاه بود، ولی حضرت، این وظیفه را با اراده‌ی خود انجام داد؛ یعنی با رضایت کامل به اراده و قضا و قدر الهی، سرنوشت خود را رقم زد - چنان که بسیاری با اراده‌ی خود، خود را از این فیض محروم کردند - به همین علت امنیتی را، که برای یک لشکر لازم بود، فراهم کرد که این، خود حاکی از اختیار ایشان در گزینش این امر است. [۱۳۲]. پرسش: با توجه به این که قیام‌های فراوانی در تاریخ برای احقاق حق صورت گرفته است، علت ماندگاری و جاودانگی قیام حسینی علیه‌السلام چیست؟ پاسخ: بررسی دقیق نشان می‌دهد که عناصر متعدد و مختلفی در این موضوع نقش داشته‌اند که بیان همه‌ی آنها از حوصله‌ی چنین نوشتارهایی خارج است؛ اما با توجه به مبنای این مجموعه، بر بررسی قرآنی این پرسش، تنها به بیان چند عامل می‌پردازیم:

حق طلبی

از نظر قرآن مجید، تاریخ، سنت و اصول و قواعدی دارد که بر آن حاکم است. جریان تاریخ، طبق همین ضابطه‌ها است. فناپذیری و نابودی همه‌ی موجودات و جریان‌های تاریخی، از مسائل مهمی است که در قرآن مطرح شده است. آن‌چه رنگ فنا و نابودی به خود نمی‌گیرد، تنها ذات متعال است. از این رو، هر چه بخواهد پایدار باشد، باید در مسیر الهی حرکت کند و صبغی‌خداایی به خود بگیرد. از منظر قرآن، تنها حق باقی و جاودانه است و باطل به طور ذاتی فاقد استعداد بقا است و قابلیت استمرار ندارد: (ان الباطل کان زهوقاً). [۱۳۳] باطل جولان دارد، ولی بقا و دوام نخواهد داشت و سرانجام از آن حق است. [۱۳۴] علت این که باطل فاقد استعداد بقا است، در خود کلمه باطل نهفته است؛ زیرا چیزی که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از واقعیت و حقیقت ندارد، میان تهی و بی‌ریشه و پوچ است: (... کذلک یضرب الله الحق و الباطل فأما الزبد فیهذب جفاء و أما ما ینفع الناس فیمکث فی الأرض). [۱۳۵] خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند: اما کف، بیرون افتاده، از میان می‌رود؛ ولی آن‌چه به مردم سود می‌رساند، در زمین (باقی) می‌ماند. هر شخص، گروه و جریانی، به میزان بهره‌مندی از حق و حقیقت و به اندازه‌ی قرارگیری در جریان حق، از قابلیت بقا و استمرار برخوردار خواهد شد. از این رو، همه‌ی قیام‌هایی که در جهت احقاق حق، از سوی مداران جهان رخ داده، باقی است؛ زیرا پیام و هدفشان باقی است. پس همه‌ی قیام‌های حق‌طلبانه باقی‌اند؛ اما نهضت خونین امام حسین علیه‌السلام جایگاه و پایگاه ممتازی دارد؛ چون که در بهره‌مندی از حقانیت و در عین حال، مظلومیت، بر همگان سبقت گرفته است. یارانی که با امام و در لشکر ایشان، جریان عاشورا را آفریدند، در اوج اخلاص و صفا و حق‌طلبی و در عین حال، تحمل مشکلات و سختی‌ها

بودند و قله‌ی رفیع بردباری و فداکاری را برای احقاق حق فتح کردند. شهادت امام بر یگانگی اصحاب خود، گواه این مدعا است که آنان در میان همه‌ی نهضت‌ها و قیام‌ها، ویژگی و امتیاز خاصی داشتند: «فأنی لا أعلم أصحابا أوفی و لا خیرا من أصحابی». [۱۳۶] خلاصه آن که حق مداری نهضت عاشورا، به سان همه‌ی نهضت‌های الهی و بلکه عمیق‌تر و ژرف‌تر، رمز بقا و جاودانگی آن است.

اخلاص

از نظر اسلام، ارزش و اعتبار هر عملی، بر قصد و نیت صاحب آن عمل استوار است: «انما الأعمال بالنیات». [۱۳۷]. در طول تاریخ، قیام‌ها و هجرت‌های متعددی از سوی افراد مختلفی رخ داده است؛ اما قیام امام حسین علیه‌السلام با گذشت قرن‌ها به صورت قیامی جاودانه و مونه مطرح است. ریشه‌ی این جاودانگی، همان خلوص نیت امام حسین علیه‌السلام است: (و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع أجره علی الله و کان الله غفورا رحیما). [۱۳۸]. و هر کس (به قصد) مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه‌اش به درآید، سپس مرگش در رسد، پاداش او قطعا بر خدا است و خدا آمرزنده و مهربان است. آری، چون امام حسین علیه‌السلام این نهضت را بر اساس یک تکلیف الهی انجام داد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا به ایشان فرمود: «یا حسین اخرج الی العراق فان الله شاء أن یراک قتیلا» [۱۳۹] و هدفی جز خدا و سرافرازی دین او نداشت. از این رو، عملش از دست برد افراد ناپاک و گذشت زمان در امان ماند: (و من عمل صالحا من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبة و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما کانوا یعلمون). [۱۴۰]. هر کس، از مرد یا زن، کار شایسته کند مؤمن باشد، قطعا او با زندگی پاکیزه‌ای، حیات (حقیقی) بخشیم و مسلما به آنان بهتر از آن چه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.

شهادت و از خودگذشتگی

مرگ در راه خدا، که در فرهنگ اسلام، «شهادت» نامیده می‌شود، تجلی شکوهمندی از عرصه‌ی عشق و جاودانگی در ساحت قرب الهی است. شهادت، بالاترین آزمایشی است که شهید، با موفقیت از آن بیرون می‌آید و جایگاهش نزد خدا ضمانت شده است. امام حسین علیه‌السلام با ایثار خون خود، تا ابد، نهضتش را جاودانه ساخت و از نشستن هر گونه غبار فراموشی بر نهضتش جلوگیری کرد: (و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم یرزقون). [۱۴۱]. هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. به همین دلیل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ان لقتل الحسین حرارة فی قلوب المومنین لا تبرد ابدا. [۱۴۲].

پیام رسانی بازماندگان عاشورا

امام سجاد علیه‌السلام، حضرت زینب علیهم السلام و دیگر بازماندگان حادثه‌ی عاشورا، نقش مهمی در رساندن پیام عاشورا و ماندگاری این نهضت داشتند. [۱۴۳].

ضمانت گوناگون

پرسش: چرا امام علی علیه‌السلام در برابر خلفا سکوت کرد و امام حسن علیه‌السلام قیام نکرد؟ پاسخ: نخست باید یادآوری کنیم که آن‌چه در سیره‌ی علوی، در خور توجه است، مخالفت اصولی و مدارا برای حفظ اساس اسلام و اصول، با جناح حاکم آن روز بوده است. حضرت در پرتو این سیاست، به تبیین اصول اندیشه‌های خود و نهادینه کردن آنها پرداخت و معلوم است که مدارا کردن، غیر

از سکوت است و سکوت نیز همیشه به معنای رضایت نیست. توجه به این نکته، مهم است که اختلاف شرایط، سبب اختلاف در منش افراد نمی‌شود. سیاست‌های متفاوت برای رسیدن به هدف واحد را در شرایط مساوی، می‌توان بررسی کرد، نه در شرایط متفاوت. در برابر حضرت امیر علیه‌السلام خلفای سه‌گانه بودند که در میان صحابه، جایگاه ممتازی داشتند. آنان افزون بر سابقه‌ی دینی و برخوردار بودن از امتیاز عنوان مهاجر، ظواهر دینی و شؤون اسلامی را بسیار رعایت می‌کردند و به حفظ آنها همت می‌گماشتند. عثمان نیز که در نیمه‌ی دوم خلافتش از اعتدال خارج شد، با مخالفت مردم روبه‌رو شد و جان خود را در این راه از دست داد؛ اما در برابر امام حسین علیه‌السلام یزید بود که در میان مسلمانان، پایگاه اجتماعی نداشت. از این رو، قیام مسلحانه‌ی حضرت امیر علیه‌السلام در برابر جناح حاکم، توجیه‌پذیر نبود. حضرت افزون بر نداشتن امکانات لازم برای قیام، یاری مردم را نیز به همراه نداشت و از سوی جامعه نیز با خلأ وجود رهبری فرهمند، دچار اضطراب شدید بود و هرگونه حرکت احساسی می‌توانست کیان حکومت دینی را با خطر روبه‌رو کند؛ اما صلح امام مجتبی علیه‌السلام بستر لازم را برای قیام امام حسین علیه‌السلام فراهم آورد و مردم، خطر انحراف را در دستگاه خلافت و تبدیل شدن آن به پادشاهی را به خوبی دریافتند. یزید ارزش‌های دینی را می‌شکست و برای آنها احترام قائل نبود. از این رو، گفته می‌شود که راهکارهایی که ما را به هدف می‌رساند، همواره باید مطابق با روز باشد و برای تصمیم‌گیری، به اقتضائات زمان، توجه داشته باشیم. بر همین اساس است که حضرت امیر علیه‌السلام در دوران پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی از سیاست کناره می‌گرفت و گاهی در مسائل سیاسی فعالانه حضور می‌یافت. همین دو نوع سیاست را نیز می‌توان در دوران امام مجتبی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام تعقیب کرد، با این تفاوت که امام مجتبی علیه‌السلام در ابتدای امامتش قیام کرد و سپس برای مصالحی از صحنه‌ی سیاست کناره رفت؛ ولی امام حسین علیه‌السلام در آغاز امامتش، با دشمن مدارا کرد و وقتی شرایط برای قیام مسلحانه آماده شد، به کارزار با بنی‌امیه پرداخت. باید توجه داشت که امام مجتبی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام هر دو به مدت کمی، در مسائل سیاسی دخالت کردند و هر یک به مدت ده سال، در حال مدارا و مخالفت اصولی با دشمن بودند. بنابراین نمی‌توان سیاست‌ها و راهکارهای متفاوت را، که بر اثر شرایط متفاوت اتخاذ می‌شوند، ناشی از اهداف متفاوت دانست. [۱۴۴]. پرسش: آیا صلح امام حسن علیه‌السلام و قیام امام حسین علیه‌السلام نشان‌دهنده‌ی تفاوت در روحیات این دو بزرگوار است؟ پاسخ: پیش از پرداختن به پاسخ، یادآوری چند نکته ضروری است: ۱. روحیات انسان‌ها و تأثیر آن در افعال، بحثی روان‌شناختی است و روحیات شخص و مقایسه‌ی او با دیگری را نمی‌توان با مطالعات و تحقیقات تاریخی بیان کرد. ۲. این که همه‌ی امامان از هر نظر یکسان باشند و هیچ تفاوتی از نظر روحیات با هم نداشته باشند، تصور اشتباهی است. ۳. پذیرش تفاوت روحیه، در این دو امام (نظیر دیگر ائمه علیهم‌السلام) مشکل کلامی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا همواره باید در نظر داشته باشیم که امامان، معصوم و مدارا و محور حقند. و همه‌ی رفتارهایشان حق است و این پرسش‌ها برای آگاهی و آشنایی بیش‌تر با سیره‌ی و روش آنان است. ۴. توجه به تفاوت مقتضیات زمان‌ها و مکان‌ها ضروری است و لزوم موضع‌گیری متناسب با آن، انکارناپذیر است. امامان نیز در زمان‌های متفاوت زندگی کرده، رهبری مردم را به عهده داشتند. ۵. انگیزه‌ها و اهداف، بسیار مهمند و اکنون باید پرسش مذکور را با توجه به این نکته‌ها چنین اصلاح کرد: آیا صلح امام حسن علیه‌السلام و قیام امام حسین علیه‌السلام نشان‌دهنده‌ی تفاوت در انگیزه‌ها و اهداف آن دو بزرگوار است؟ همه‌ی امامان، انگیزه و هدفی واحد داشتند، که عبارت بود از حفظ دین مبین اسلام و بیمه کردن آن. شعارشان «حسبنا سلامه‌الدین» [۱۴۵] بود که توجیح‌کننده‌ی قیام و قعود و جنگ و صلح برای آنان است. پس صلح و قیام، خودبه‌خود، دارای ارزش و یا فاقد ارزش نیست و نمی‌توان برای یکی اعتباری قائل شد و دیگری را ضد ارزش دانست و یا در مقام مقایسه، یکی را دارای ارزش بیشتری از دیگری قلمداد کرد؛ هم‌چنان که می‌بینم از میان حدود ۸۳ یا ۸۴ غزوه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله تنها صلح حدیبیه، در قرآن به «فتح مبین» وصف شده است. تصور عرفی و عامیانه این است که قیام از ارزش بیش‌تری نسبت به صلح برخوردار باشد. از این رو، صلح را بدون توجه به زمینه‌ها، شرایط و اهداف آن

می‌نگرند. بنابراین، در توجیه و تبیین آن در می‌مانند و به تبع آن، قیام‌کننده و قیام‌کننده و صلح‌کننده را در دو رتبه‌ی متفاوت قرار می‌دهند. توجه به این نکته ضروری است که معمولاً پیشنهاد صلح، از سوی کسی که در موضع ضعف است، مطرح می‌شود و قبول صلح، دلیل بر ضعف نیست. در صلح حدیبیه، قریش پیشنهاد صلح کردند. معاویه در صفین درخواست صلح و حکمیت کرد و نیز در رویارویی با امام حسن علیه‌السلام به دنبال بود. ارزش‌گذاری برای هر صلح یا قیامی، به عواملی چند از جمله: انگیزه، اهداف افراد، عملکردها و مقتضیات خارجی بستگی دارد. اگر همه‌ی عوامل مقتضی صلح باشد، امام قیام به جای صلح صورت گیرد و یا بر عکس، همه‌ی عوامل، مقتضی قیام باشد و به جای قیام، صلح و سازشی رخ دهد، آن‌گاه باید گفت که صلح محکوم و ضد ارزش بوده است؛ اما اگر هر یک از صلح و قیام، متناسب با مقتضیات موجود صورت پذیرد، هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد و هر چیزی در جای خویش نیکو است. اکنون به پاسخ تشریحی می‌پردازیم: امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام هر دو یک هدف را دنبال می‌کردند و با آگاهی درستی که از اوضاع سیاسی اجتماعی داشتند و با توجه دقیق به مقتضیات زمان و دشمن‌شناسی، آشنایی با حيله‌ها و ترفندهای دشمنان و توجه به همه‌ی جریان‌های حاکم بر جامعه و مردم، به خوبی می‌دانستند که چه کاری متناسب با مقتضیات زمان است و تکلیف حوزه‌ی رهبری و پیشوایی مردم را به درستی شناخته، و انجام می‌دادند. این است که اعتقاد داریم: اگر امام حسین علیه‌السلام به جای امام حسن علیه‌السلام می‌بود، تاریخ شاهد صلح امام حسین علیه‌السلام بود و بر عکس؛ یعنی اگر امام حسن علیه‌السلام در کربلا حضور داشت، او عاشورایی بود. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را باید در نظر داشته باشیم که فرمود: الحسن و الحسين امامان قما أو قعدا. [۱۴۶]. حسن و حسین هر دو امامند، چه قیام کنند و چه از در صلح درآیند. این اختلاف عملکرد، به اختلاف در امامت و یا قبول یا انکار امامت دیگری نمی‌انجامد. تا زمانی که هر دو، در شرایط برابری قرار داشته باشند، عملکرد ایشان یک چیز خواهد بود و مسلم است که هرگز از اهداف خویش دست برداشته، و کوتاه نمی‌آمدند. اشاره‌ای کوتاه به شرایط و اوضاع زمان صلح و قیام آن دو بزرگوار ضروری می‌نماید. معاویه به دنبال رسیدن به سلطنت بود و با زیرکی تمام، به حفظ ظواهر پرداخته، با فریب کاری، هدف خود را پیش می‌برد. با نیرنگ، اختلاف خویش با امام حسن علیه‌السلام را سیاسی جلوه داده، آن را به اختلاف، دو قبیله کشاند. تعبیر او از صلح، «صلح‌الحین» یعنی صلح میان دو قبیله بود؛ یعنی صلحی که کینه‌ی دیرینه‌ی بین دو قبیله‌ی بنی‌هاشم و بنی‌امیه را حل می‌کند، در حالی بر خلاف واقع که اختلاف آنان بر سر اسلام بود، نه قبیله. معاویه با پیشنهاد صلح، به یکی از دو هدف خود می‌رسید: یا امام علیه‌السلام صلح را می‌پذیرفت و معاویه به حکومت می‌رسید یا امام علیه‌السلام آن را نمی‌پذیرفت و معاویه امام حسن علیه‌السلام را آشوب‌گر معرفی می‌کرد و طبق آیه‌ی قرآن، [۱۴۷] مسلمانان را به جنگ با امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام با قبول پیشنهاد صلح، از ریخته شدن خون مسلمانان جلوگیری کرد؛ ولی یزید به امام حسین علیه‌السلام پیشنهاد صلح نداد، بلکه از او خواست با یزید بیعت کند. معاویه خویش را صحابی، خال‌المؤمنین و کاتب وحی معرفی می‌کرد و بسیاری از صحابه را با وعده و تطمیع، با خویش همراه کرده، توجه نخبگان جامعه را به خویش جلب ساخته بود. او از عوام‌فریبی بهره‌ی فراوانی برده، توانسته بود نظر عمومی جامعه و مردم عوام را، که فاقد درک و درایت صحیح از اوضاع محیط خویش بودند، درباره‌ی تحقق صلح، به خود جلب کند. معاویه با طرح خستگی مردم از جنگ‌های پیاپی، در طول سال‌های پیش از آن، هواداری از صلح و آسودگی از جنگ را ترویج می‌کرد. او از گرایش‌های سیاسی مردم درباره‌ی قتل عثمان سوءاستفاده کرده، خویش و امویان معاویه را وارثان و اولیای خون عثمان معرفی کرده بود. هم‌چنین مشروعیت حکومت خویش را هم‌تبار با عثمان معرفی کرده، و حکومت را میراث عثمان و حق خویش می‌دانست و برای رسیدن به آن، آماده‌ی مبارزه و جنگ با هر رقیبی بود و خلافت امام حسن علیه‌السلام را نامشروع جلوه می‌داد. شایعه‌پراکنی‌های او درباره‌ی صلح‌جویی امام علیه‌السلام و ایجاد رخنه و تفرقه میان سپاه آن بزرگوار، سربازان را از سپاه امام خارج کند. او با استفاده از شخصیت‌های مکار و پرفریبی چون مغیره بن شعبه‌ی ثقفی توانست نظر دشمنان امویان را درباره‌ی صلح، به

خویش جلب کند. کارگزاران معاویه موفق شدند با شایعه‌پراکنی در میان اصحاب امام، کاری کنند که مردم با شعار «البقیه، البقیه»؛ (باقی ماندن، نه جنگ و از بین رفتن) خواستار صدور فرمان صلح شوند. شرکت خوارج در کنار امام علیه‌السلام تنها به علت قرار گرفتن در جبهه‌ی مشترک علیه امویان بود و آنان خواستار جنگ معاویه بودند و هنگامی که مغیره بن شعبه از مقرر امام علیه‌السلام خارج شد و به دروغ شایعه‌ی درخواست صلح از سوی امام را مطرح کرد، همین خوارج به امام حمله کرده، امام را زخمی کردند و اموال و اثاثیه‌ی حضرت را به یغما بردند. امام با اصرار بر ادامه‌ی جنگ، به اعزام نیرو به جبهه‌ی جنگ فرمان می‌داد و مردم امتناع می‌کردند. سرانجام، امام در شرایطی ناخواسته قرار گرفت و مدارا کردن برای به دست آوردن مصالح برتر و مهم‌تر را از مقتضیات زمان دید. در آن شرایط، حضرت با حفظ جان شیعیان در ضمن صلح‌نامه، توانست بستر مناسبی برای قیام امام حسین علیه‌السلام فراهم کند. با توجه به اوضاع و شرایطی که بیان شد و نیز برخی مقتضیات دیگر، به خوبی می‌توان دریافت که امام حسن علیه‌السلام با چه بحرانی روبه‌رو بود و ادامه‌ی جنگ ناممکن بود. حضرت با پذیرش صلح و اعتراف گرفتن ضمنی از معاویه بر حقانیت خویش، ممانعت از کشتار شیعیان، ایجاد امنیت و آزادی برای ابراز عقیده شیعه و جلوگیری از سب حضرت علی علیه‌السلام، ضمانت بقای تشیع را فراهم آورد. اوضاع و احوال دوران قیام امام حسین علیه‌السلام با اوضاع دوران امام حسن علیه‌السلام بسیار متفاوت بود. یزید ظواهر اسلامی را رعایت نمی‌کرد، بلکه به فسق و فجور و آلودگی به انواع گناهان تظاهر می‌کرد. او سوابق و موقعیت معاویه را نداشت و امکان تعارض و مقابله با امام حسین علیه‌السلام را در هیچ یک از امور و ویژگی‌ها نداشت. امویان با گذشت زمان دریافته‌اند که در جریان صلح سال ۴۱ هجری، فریب خورده‌اند. از این‌رو، در جریان مبارزات امام حسین علیه‌السلام به دنبال تدارک و جبران آن بودند. پس از شهادت امام حسن علیه‌السلام امام حسین علیه‌السلام یگانه بازمانده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که مردم بارها و بارها درخواست کرده بودند که حضرت علم مبارزه را به دست بگیرد؛ اما امام علیه‌السلام فرمود: تا معاویه زنده است، مردم و شیعیان، شورش انجام ندهند و صبر کنند تا زمان قیام فرا رسد. در دوران یزید، زمان آن فرا رسید. پس از مرگ معاویه، امام حسین علیه‌السلام ملزم به رعایت صلح‌نامه نبود؛ به ویژه پس از آن که صلح‌نامه، از سوی معاویه نقض شده بود. اصرار مردم و شیعیان برای قیام و دعوت از امام، از ویژگی‌های این دوران است که دوره‌ی امام حسن علیه‌السلام فاقد آن بود. اوضاع اجتماعی در زمان امام حسین علیه‌السلام مقتضی قیام بود و جز قیام، راهی وجود نداشت و راهی برای صلح نیز نمانده بود. در این شرایط، صلح نیز جایگاهی نداشت؛ یا قیام و کشته شدن و یا خواری و زبونی و سر تسلیم فرود آوردن و تن به ذلت و ننگ دادن. حضرت قیام فرمود: ان الدعی قد رکزنی بین اثنتین بین السله و الذله هیهات من الذله. [۱۴۸]. بدانید همانا این حرام زاده‌ی پسر حرام‌زاده، مرا بین کشته شدن و ذلت قرار داده است، دور باد از ما ذلت. لا اعطیهم بیدی اعطا الذلیل و لا افر فرار العبید... [۱۴۹]. و به خدا سوگند که به سان ذلت‌زدگان، دست ذلت، به دست خود کامگان نخواهم داد و به سان برده‌صفقتان، به راه و رسم بردگی، که این تبهکاران بر جامعه تحمیل کرده‌اند، گام نخواهد نهاد. [۱۵۰]. پرسش: آیا مراسم عزاداری و مرثیه‌خوانی، از دوران صفویه رواج یافته است؟ پاسخ: اصل وجود عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام و ائمه اطهار، دارای پشتوانه‌ی محکمی از احادیث و روایات معتبر و سیره‌ی ائمه‌ی اطهار، علیهم‌السلام است که اصلاً خدشه‌پذیر نیست. [۱۵۱] مراسم سوگواری عاشورا (عزاداری، تعزیه‌خوانی، روضه‌خوانی و...) پیش از صفویه، در ایران، به ویژه خراسان عصر تیموری، رواج داشته است و کتاب روضه‌الشهدا از ملا حسین کاشفی (متوفای ۹۱۰) برای محافل روضه‌خوانی خراسان تألیف شده بود، آن هم در روزگاری که هنوز پای شاه اسماعیل به خراسان نرسیده بود و قزلباشان شیعه در آنجا حضور و نفوذی نداشتند. در عصر حضور ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برگزاری عزاداری برای شهدا و مرحومان، امری رایج بوده است که می‌توان به برگزاری مراسم عزاداری برای حمزه سیدالشهدا از سوی زنان مدینه، برگزاری مراسم عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام از سوی کاروان اسرا به مدت سه روز در شام و پس از برگشتن از شام بر سر قبر مطهر امام حسین علیه‌السلام در کربلا و سپس در مدینه اشاره کرد و حتی امامان

معصوم علیهم السلام نیز برای عزاداری جدشان، هر سال مراسم عزاداری تشکیل می‌دادند؛ [۱۵۲] اما سبک عزاداری به فرهنگ هر قومی بر می‌گردد. به بیان دیگر، تعزیه از مقوله‌ی هنر است که ممکن است در آن، از موارد مشابه، حتی از کشورها و آیین‌های دیگر تقلید شود و این تا جایی که با ارزش‌ها و معارف اسلامی مغایرت نداشته باشد، مشکلی ندارد. در عین حال، برخی از منابع تاریخی بر آنند که نخستین بار، زنان بنی‌هاشم هنگام ورود به کربلا به رسم عزاداری، به سینه‌ی خود می‌زدند. پرسش: چرا تا نام امام حسین علیه‌السلام آورده می‌شود، گریه و عزاداری در ذهن تداعی می‌شود؟ آیا همه‌ی زندگی امام حسین علیه‌السلام عزا و مظلومیت بود؟ پاسخ: ما نیز تا حدودی موافقیم که چهره‌ی امام حسین علیه‌السلام آن‌گونه که باید، معرفی نشده است و ابعاد شخصیتی آن حضرت، به گونه‌ی شایسته برای مردم تعیین نگردیده است. حادثه‌ی عاشورا و تاریخچه‌ی کربلا دو صفحه دارد: یک صفحه‌ی سفید و نورانی و یک صفحه‌ی تاریک و ظلمانی. صفحه‌ی سفید آن، جنبه‌ی حماسی این نهضت است و جنبه‌ی سیاه و تاریک آن، یک جنایت و غم‌انگیز است. وقتی حادثه را از این جنبه نگاه کنیم، تنها جنایت را می‌بینیم و مرثیه می‌گوییم و اشک می‌ریزیم؛ [۱۵۳] ولی این موضوع، با مظلومیت امام حسین علیه‌السلام منافاتی ندارد. آن حضرت، در زمان خویش و به ویژه در کربلا، در نهایت مظلومیت قرار داشت و خون ایشان و فرزندان و اصحابش مظلومانه بر زمین ریخته شد. این بخش از زندگی آن حضرت، به علت عظمت مصیبت‌های آن، دیگر قسمت‌های زندگی آن حضرت را تحت تأثیر قرار داده است و این، واقعیتی انکار ناپذیر است. این موضوع نیز پذیرفتنی است که برخی آن حضرت را تنها، وسیله‌ی گریه و گریاندن قرار داده‌اند، به گونه‌ای که گویا تنها برای همین منظور حضرت اباعبدالله علیه‌السلام به شهادت رسیده است. این عده، با بی‌توجهی به اهداف آن بزرگوار، تصویری ناقص و نادرست از آن حضرت ارائه می‌کنند و برخی اذهان را مشوش می‌سازند. امید است با توسعه‌ی تحقیق، مطالعه و تبلیغ، این نقیصه به طور کلی برطرف شود. پرسش: در آفرینش انسان‌ها یک نفر موسی، یک نفر فرعون، یک نفر امام حسین علیه‌السلام و دیگری یزید می‌شود. این طبقه چه نظامی است؟ آیا در این آفرینش، جبری حاکم است؟ پاسخ: پرسش، نیازمند روشن شدن سه موضوع است: ۱. آیا انسان‌ها در اصل آفرینش اختیار دارند؟ ۲. آیا خداوند از سرانجام انسان‌ها خبر دارد؟ ۳. آیا انسان در رسیدن به این سرانجام، مجبور است یا خیر؟ با بررسی این سه موضوع، امیدواریم به پاسخ مناسب برسیم. الف) اساساً هیچ موجودی از موجودات این جهان، از جمله انسان، به اختیار خود در این عالم، پا به عرصه‌ی وجود نگذاشته است؛ زیرا که اصل آفرینش موجودات - و از آن جمله انسان‌ها - خیر محض است و در چیزی که خیر محض باشد و هیچ شری در آن تصور نشود، بحث از جلب رضایت و عدم آن، لغو است. [۱۵۴] وانگهی آدم هنگامی آفرینش (در مراحل اولیه‌ی خلقت) شعور و درکی نداشت تا بتواند چیزی را انتخاب کند. آیات فراوان و مختلفی که درباره‌ی ابتدای خلقت انسان نازل شده‌اند، مفاهیم گوناگونی دارند: برخی از آنها، ماده‌ی اولی انسان را زمین و بعضی دیگر، ماده‌ی اصلی او را خاک بیان می‌کند: «هو أنشأكم من الأرض». [۱۵۵]. او شما را از زمین آورده است. «و الله خلقكم من تراب». [۱۵۶]. خداوند شما را از خاک خلق کرده است. دسته‌ی دیگر آیات، ماده‌ی اولی انسان را گل می‌داند: «هو الذی خلقكم من طین». [۱۵۷]. او کسی است که شما را از گل خلق کرد. تعدادی از آیات، نطفه را منشأ خلق انسان می‌شمارد: «خلق الانسان من نطفة». [۱۵۸]. انسان را از نطفه‌ی خلق کرد. هر چند این آیات، از مراحل مختلف انسان حکایت می‌کنند، [۱۵۹] اما - به هر تقدیر - در هیچ مرحله‌ای از مراحل خلقت، انسان دارای علم و شعوری نبوده است که بتواند با آن، انسان شدن خویش را انتخاب کند، بلکه انسان شدن او به امر خداوند متعال و بر اساس علم و حکمت او صورت گرفته است. قرآن در این باره می‌فرماید: «انما أمره اذا أراد شيئاً أن يقول له کن فیکون». [۱۶۰]. چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می‌گوید: موجود شو، پس موجود می‌شود. ب) خداوند از سرانجام همه‌ی مردم آگاه است؛ یعنی می‌داند که چه کسی خوب و چه کسی بد خواهد شد. چه کسی یزید و چه کسی امام حسین علیه‌السلام خواهد شد؛ اما این آگاهی و علم خداوند، باعث جبر در کار و رفتار انسان نمی‌شود. علم خداوند متعال، به این معنا است که از ازل، از همه چیز آگاه بوده است. از همان آغاز می‌دانست

که فعل معینی در لحظه‌ای خاص، با کمال اختیار و آزادی از ما سر می‌زند و این، به معنای جبر انسان‌ها نیست؛ همانند معلمی که از تنبلی یا زرنگی شاگردانش اطلاع دارد؛ ولی این آگاهی، مانع از اختیار شاگردان در درس خواندن نیست. ج) هر چند انسان، بدون اختیار خود، به این جهان آمده است، امام خداوند متعال بر اساس نظم امور، در نهاد و جوهر انسان، گوهری به نام «آزادی در انتخاب راه» را قرار داده است؛ یعنی خداوند، نظام جهان آفرینش را به گونه‌ای مقرر داشته است که به اختیار انسان، منتهی می‌شود، همان اختیاری که آدمی با آن می‌تواند راه سعادت و صراط ایمان و طاعت را طی کند و یا به وسیله‌ی آن، راه کفر و گناه را بپیماید. [۱۶۱] به همین دلیل، قرآن کریم می‌فرماید: «انا خلقنا الانسان من نطفة أمشاج نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا - انا هديناه السبيل اما شاكرا و اما كفورا». [۱۶۲]. ما انسان را از نطفه‌ی مختلفی آفریدیم و او را می‌آزماییم، [بدین جهت] او را شنوا و بینا قرار دادیم. ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاسی کند. پرسش: امام حسین علیه‌السلام و یارانش به آن چه می‌خواستند، رسیدند. پس چرا باید برای آنان گریه کنیم؟ فلسفه‌ی گریه کردن بر آن حضرت و یارانش چیست؟ پاسخ: درست که امام حسین علیه‌السلام و یارانش با شهادت، به عالی‌ترین حد تکامل و بالاترین مقام نزد پروردگار رسیدند، ولی عزاداری و گریه بر آنان به علت‌های دیگر، اهمیت دارد که نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم. ۱. گریه و عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام دارای آثار روحی و تربیتی است. شرکت در مراسم عزاداری و گریه بر ایشان، سبب آشنایی بیش‌تر با این خاندان، الگو گرفتن از آنان در رفتار و گفتار و افزایش محبت و ارادت به خاندان عصمت و طهارت می‌شود که خود، مصداق روشنی از «مودة فی القربی» (دوستی با اهل بیت علیهم‌السلام) و مورد سفارش قرآن است: «قل لا أسألكم عليه أجرا الا المودة فی القربی». [۱۶۳]. بگو: من هیچ پاداشی از شما برای رسالت نمی‌خواهم؛ جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]. ۲. قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم». [۱۶۴]. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر [اوصیای پیامبر] را. عزاداری و گریه برای امام حسین علیه‌السلام در واقع، اطاعت و عمل به توصیه‌های اولی الامر، یعنی ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام است؛ زیرا آنان خود برای امام حسین علیه‌السلام گریه می‌کردند و شیعیان را به عزاداری و گریه برای آن حضرت، سفارش می‌کردند. امام رضا علیه‌السلام درباره‌ی پدر بزرگوار خود، امام موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌فرماید: با فرارسیدن ماه محرم، کسی پدرم را خندان نمی‌دید و حزن و اندوه، سراسر وجودش را فرامی‌گرفت تا این که روز عاشورا فرامی‌رسید و آن روز، روز مصیبت، اندوه و گریه‌ی ایشان بود. [۱۶۵]. امام سجاد می‌فرماید: هر مؤمنی که برای شهادت حسین بن علی علیه‌السلام گریه کند، به گونه‌ای که اشک بر گونه‌هایش جاری گردد، خداوند متعال خانه‌ای در بهشت به او می‌دهد که مدت‌ها در آن زندگی کند. [۱۶۶]. بنابراین، عزاداری و گریه بر امام حسین علیه‌السلام و یارانش، پیروی کردن از سیره‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام و عمل به سفارش آنان است، هر چند همه‌ی آثار و فواید آن، هنوز برای ما روشن نشده باشد؛ چنان که از سید بن طاووس نقل شده است که «اگر نبود دستور عزاداری که (از ائمه علیهم‌السلام) به ما رسیده است، من روز شهادت ائمه علیهم‌السلام را جشن می‌گرفتم»؛ [۱۶۷] زیرا آنان در چنین روزهایی به بالاترین درجه، نزد خدا رسیدند. ۳. واقعه‌ی کربلا- واقعه‌ای جان‌سوز است، به گونه‌ای که بزرگان وقتی نام امام حسین علیه‌السلام یا کربلا- را می‌شنوند، اشکشان جاری می‌شود. در زیارت عاشورا می‌خوانیم: مصیبة ما أعظمها و أعظم رزيتها فی الاسلام و فی جمیع السموات و الأرض. مصیبتی است که همانند آن در اسلام نبوده است و در آسمان‌ها و زمین، مانند آن به وقوع نخواهد پیوست. در ذیل آیه‌ی «فما بکت علیهم السماء و الأرض» [۱۶۸] (نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین)، در برخی روایات آمده است: «آسمان بر احدی گریه نکرد، جز بر یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیه‌السلام». [۱۶۹] در روایات شیعه و دیگران نیز آمده است: هنگامی که امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسید، آسمان و زمین بر مصیبت او گریه کردند. [۱۷۰]. از این رو، این که امام حسین علیه‌السلام و یارانش به فوزی عظیم دست یافته‌اند، مطلبی کاملاً حق و درست است؛ اما آن همه ظلم و جنایتی که بر این عزیزترین بندگان خدا روا داشته شده نیز برای دوست‌داران واقعی آنان آسایشی

باقی نمی‌گذارد، بلکه قلب دوستدارانش را آتش می‌زند و بی‌اختیار، اشک را از چشمانشان جاری می‌سازد. این نوع گریه، از امور فطری و ذاتی انسان‌ها است. حتی برخی از افرادی که دین و مذهبی ندارند، وقتی به عمق واقعه‌ی کربلا پی برده، مظلومیت آنان بر ایشان روشن می‌شود، بی‌اختیار گریه می‌کنند. این نوع گریه را قرآن هم تأیید می‌کند؛ چنان که حضرت یعقوب علیه‌السلام برای فرزندش آن‌قدر گریه کرد که چشمانش سفید و نابینا شد. [۱۷۱]. ۴. گریه بر امام حسین علیه‌السلام رفتاری سیاسی است. گریه بر آن حضرت، به معنای تبری و بیزاری جستن از دشمنان خدا و اظهار ارادت کردن به دوستان او است. گریه بر شهید، به معنای زنده نگه‌داشتن فداکاری او است. گریه بر مظلوم، یادآور قیام علیه ظالم است. از این رو، رژیم طاغوت پهلوی از گریه بر امام حسین علیه‌السلام می‌ترسید. در تاریخ نیز می‌بینیم که گریه‌ی حضرت زهرا علیها‌السلام به صورت حربه‌ای در نمایاندن چهره‌ی غاصبان خلافت به کار افتاد و موجبات وحشت آنان را برانگیخت که ناگزیر به حضرت علی علیه‌السلام گفتند: به زهرا بگو: یا شب گریه کند و یا روز. در حادثه‌ی جان‌گداز عاشورا می‌بینیم که امام سجاد علیه‌السلام بیست سال پس از آن واقعه، از این حرکت افشاگرانه دست نمی‌کشد و به نوحه‌سرایبی برای کشتگان کربلا می‌پردازد و با بیدادگری، سعی در نقش بر آب ساختن تبلیغات سوء بنی‌امیه می‌کند. [۱۷۲]. حضرت امام خمینی رحمه‌الله نیز در یکی از سخنانش می‌فرماید: زنده نگه‌داشتن عاشورا یک مسئله‌ی بسیار مهم سیاسی - عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داده است، یک مسئله سیاسی است... باید به این مظاهر، شعائر و اموری که در اسلام به آن سفارش شده، فکر کنید که اینها یک مسئله‌ی سطحی نبوده است که می‌خواستند جمع بشوند و گریه کنند. خیر، ما ملت گریه‌ی سیاسی هستیم. ما ملتی هستیم که با همین اشک‌ها سیل جریان می‌دهیم و سدهایی که در مقابل اسلام ایستاده است را خرد می‌کنیم. [۱۷۳]. پرسش: آیا ما که در کشور اسلامی زندگی می‌کنیم به اهل بیت علیهم‌السلام و به ویژه، امام حسین علیه‌السلام عشق می‌ورزیم، بهشت برای ما تضمین شده است؟ پاسخ: زندگی در مکان خاصی نمی‌تواند سبب ورود به بهشت یا جهنم شود، مگر کسی که در مکان‌های مقدس زندگی کند و از فضای ملکوتی آن بهره‌ی لازم را برد. البته محیط پاک و فضای سالم، در ساختار شخصیت و هدایت انسان، اثر فراوان دارد. از این رو، زندگی در کشور ایران، که به برکت یاد و نام اهل بیت علیهم‌السلام چهره‌ی مذهبی یافته و قوانین آن بر اساس احکام الهی تدوین می‌شود، هر چند در مقام عمل و در صحنه‌ی اجتماع، مشکلاتی وجود داشته باشد، خود نعمتی بزرگ است و شکرانه می‌طلبد و روشن است که استفاده‌ی صحیح و به جا از چنین فضایی می‌تواند انسان را به سعادت اخروی برساند. محبت اهل بیت علیهم‌السلام از واجباتی است که در قرآن، به آن تصریح شده است و هیچ عملی بدون محبت ایشان نزد خدا پذیرفته نمی‌شود. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: خداوند انبیاء را از درختان مختلفی آفرید؛ ولی من و علی علیه‌السلام را از درختی واحد. من اصل آنم و شیعیان ما برگ‌های آن... اگر کسی خدا را در میان صفا و مروه، هزار سال و پس از آن، هزار سال و سپس هزار سال عبادت کند تا هم چون مشک کهنه شود، اما محبت ما را نداشته باشد، خداوند او را به صورت، در آتش می‌افکند. «قل لا- أسألکم علیه اجرا الا- الموده فی القربی»... [۱۷۴]. این روایت از روایات مشهوری است که علمای شیعه و سنی، آن را نقل کرده‌اند. [۱۷۵] در تفسیر کشاف [۱۷۶] آمده است: پس از آن که مودت نازل شد، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد: نزدیکان شما که محبتشان بر ما واجب شده است، کیانند؟ حضرت فرمود: «علی، فاطمه و دو پسر آنان». درباره‌ی حب اهل بیت علیهم‌السلام در کتاب‌های شیعی و سنی، روایات فراوانی نقل شده است که برخی از آنها عبارتند از: من مات علی حب آل محمد مات شهیداً. هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، شهید از دنیا رفته است. ألا و من مات علی حب آل محمد صلی الله علیه و آله مات تائباً. آگاه باشید که هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رود، با توبه از دنیا رفته است. ألا و من مات علی حب آل محمد صلی الله علیه و آله بشره ملک الموت بالجنة ثم منکر و نکیر. آگاه باشید که هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رود، فرشته‌ی مرگ، او را به بهشت بشارت می‌دهد و سپس منکر و نکیر (فرشتگان مأمور سؤال در برزخ) به او بشارت می‌دهند. ألا و من مات... آگاه

باشید که هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، او را با احترام به سوی بهشت می‌برند، آن چنان که عروس به خانه‌ی داماد. [۱۷۷]. یادآوری می‌کنیم که محبتی مشمول این روایات است که واقعی باشد، نه این که صرفاً ادعای محبت باشد. محبت نشانه‌هایی دارد که یکی از آنها اطاعت و پیروی از محبوب است، البته در حد توان. تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند، نقش گناه در عاقبت مسلمانان و شیعیانان اهل ولایت و محبت است. در این باره، می‌توان مسلمانان را به گروه‌های متفاوتی تقسیم کرد: الف) افرادی که ولایت و امامت امامان را نپذیرفته‌اند، که خود دو گروهند: ۱. گروهی که با آگاهی و توجه، امامان را انکار کرده‌اند، که این انکار، به انکار خداوند و پیامبرش برمی‌گردد. خداوند درباره‌ی این افراد هم می‌فرماید: «و من یعص الله و رسوله و يتعد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها و له عذاب مهین». [۱۷۸]. کسی که خداوند و پیامبر او را نافرمانی و از حدود الهی تجاوز کند، خداوند او را در آتشی وارد می‌کند که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است. ۲. گروهی که از نظر فکری، مستضعف و امید به بخشش آنان هست. ب) افرادی که ولایت امامان را پذیرفته‌اند، که سرانجام - پس از پاک شدن از گناهان - وارد بهشت می‌شوند؛ یعنی شیعیانی که گناهانی را انجام داده، بدون توبه از دنیا رفته‌اند. اینان اگر سزای اعمال زشت خود را در قبر ندیده باشند، در قیامت مدتی در عذاب می‌مانند تا کاملاً پاک شوند و آن‌گاه وارد بهشت می‌شوند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: یکتا پرستانی که گناهان بزرگ انجام داده‌اند و از گناه خود پشیمان نشده، توبه نکرده‌اند، داخل جهنم می‌شوند... برخی را آتش تا روی پاها، برخی را تا پشت پاها، بعضی را تا ران‌ها و عده‌ای را تا کمر فرامی‌گیرد و عده‌ای نیز آتش تا گردن آنان را فرامی‌گیرد و این تفاوت‌ها به علت تفاوت گناهان و اعمالی است که انجام می‌دادند. برخی یک ماه و بعضی یک سال در آتش می‌مانند و سرانجام، از آتش بیرون آورده می‌شوند و طولانی‌ترین مدت توقف آنان در آتش قیامت، به اندازه‌ی عمر دنیا است، از روزی که جهان آفریده شده است تا روزی که فانی و نابود می‌شود... و سپس وارد بهشت می‌شوند... [۱۷۹]. پرسش: فرق بین مسجد و حسینیه چیست؟ پاسخ: مسجد مکانی است که در آن، برای خدا سجده می‌شود و عبادتگاه مسلمانان به شمار می‌آید و مسلمانان در آنجا، عظیم‌ترین عبادت (نماز) را اقامه می‌کنند. آیات و روایات بسیاری درباره‌ی فضیلت مسجد نقل شده است؛ از جمله: «و من أظلم ممن منع مساجد الله أن یذکر فیها اسمہ». [۱۸۰]. کیست ستم‌کارتر از کسی که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها کرد. «انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر». [۱۸۱]. مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده باشد... در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: مساجد، خانه‌های خدا هستند. هر کس برای این مساجد، تلاش کند، برای خداوند تلاش کرده است... [۱۸۲]. حسینیه، در میان شیعیان، به طور عموم، به جایی گفته می‌شود که در آن، مراسم روضه‌خوانی، عزاداری و مراسم عاشورای حسینی بر پا می‌شود. [۱۸۳]. بدین ترتیب، دانسته می‌شود که مکان‌هایی که برای مسجد وقف می‌شوند، از احترام و مقررات ویژه‌ای برخوردارند که این احترام و مقررات، برای مکان‌های دیگری مثل حسینیه وجود ندارد؛ مثلاً- کسی که غسل یا تیمم از جنابت را انجام نداده است، نمی‌تواند داخل مساجد شود، در حالی که حسینیه، این محدودیت و ممنوعیت را ندارد. [۱۸۴].

پاورقی

[۱] بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰.

[۲] واقعه (۵۶) آیه‌ی ۷۹.

[۳] مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱۷.

[۴] کافی، ج ۶، ص ۴۲۰.

[۵] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

- [۶] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱.
- [۷] المیزان، ج ۵، ص ۴۴۸.
- [۸] موسوعه کلمات الامام حسین علیه السلام، ص ۵۷۱ - ۵۵۲.
- [۹] روزی را که هر گروهی را با پیشوایان فرامی خوانیم» (اسراء (۱۷) آیه ۷۱).]
- [۱۰] شوری (۴۲) آیه ۷؛ امالی، ص ۱۵۳.
- [۱۱] «این دو گروه، دشمنان یکدیگرند که درباره‌ی پروردگارشان با هم ستیز می کنند» (حج (۲۲) آیه ۱۹).
- [۱۲] الخصال، ج ۱، ص ۴۲؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۱۷.
- [۱۳] روشن گرداند» (شمس (۹۱) آیه ۳-۱).
- [۱۴] تفسیر فرات، ص ۵۶۲.
- [۱۵] «و اما نعمت پروردگارت را باز گو کن» (ضحی (۹۳) آیه ۱۱).
- [۱۶] بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵۳.
- [۱۷] التوحید، ص ۹۰.
- [۱۸] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این کنیه را پیش از دیگر کنیه‌هایش دوست می داشت (ر.ک: الغدیر، ج ۶، ص ۳۳۵).
- [۱۹] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسید، به خدا پناه ببر؛ زیرا او شنوای دانا است... (اعراف (۷) آیه ۲۰۰ - ۱۹۹).
- [۲۰] «امروز بر شما سرزندی نیست؛ خدا شما را می آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است» (یوسف (۱۲) آیه ۹۲).
- [۲۱] سفینه البحار، باب خلق (خلق امام حسین علیه السلام)؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۲۴.
- [۲۲] «آنان که خشم خود را فرو می خورند» (آل عمران (۳) آیه ۱۳۴).
- [۲۳] «آنان که از مردم می گذرند» (آل عمران (۳) آیه ۱۳۴).
- [۲۴] «خدای متعال نیکوکاران را دوست می دارد» (آل عمران (۳) آیه ۱۳۴).
- [۲۵] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.
- [۲۶] نحل (۱۶) آیه ۲۳.
- [۲۷] وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۰۰.
- [۲۸] بهتر از آن درود گوید» (نساء (۴) آیه ۶۸).
- [۲۹] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵) برای مطالعه بیش تر، ر.ک: محمد جواد مغنیه؛ امام حسین و القرآن، روایت یاد شده، درباره‌ی امام حسین علیه السلام نیز آمده است).
- [۳۰] کهف (۱۸) آیه ۵۱.
- [۳۱] الامالی، ص ۱۵۴.
- [۳۲] ر.ک: نمل (۲۷) آیه ۲۴ - ۱۸.
- [۳۳] قصص (۲۸) آیه ۳۰.
- [۳۴] شرح صحیح مسلم، ج ۱۴، ص ۱۷۹.
- [۳۵] یس (۳۶) آیه ۶۵.
- [۳۶] العتره و القرآن، ص ۱۱۰ - ۱۰۹، (به نقل از: مجالس امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۴۶۳؛ روضات الجنات، ص ۵۳۴).

[۳۷] «مگر پنداشتی اصحاب کهف و رقیم از آیات ما شکفت بوده است؟ (کهف (۱۸) آیه‌ی ۹.)

[۳۸] ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۶.

[۳۹] فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام، ص ۵۷۱؛ «و کسانی که ستم کرده‌اند، به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برواهند گشت» (شعراء (۲۶) آیه‌ی ۲۲۷).

[۴۰] آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او شنوای دانا است» (بقره (۲) آیه‌ی ۱۳۷).

[۴۱] دلائل الامامیه، ص ۷۸.

[۴۲] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸؛ تاریخ مدینه، دمشق، ج ۶، ص ۳۶۹.

[۴۳] «یک روز یا نصف روز درنگ کردیم» (کهف (۱۸) آیه‌ی ۱۹).

[۴۴] گرچه بخش اول و دوم آیات را می‌توان جمع کرد و در یک بخش قرار داد، اما با توجه به لسان روایات، این تفکیک، صورت گرفته است. در بخش اول در ذیل آیات، روایات به صراحت می‌فرماید: «الحسین»؛ اما در قسمت دوم، عبارت‌های دیگری به کار رفته است.

[۴۵] ر.ک: تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة؛ الحسين في القرآن (تأویل آیات القرآن فی سیدالشهداء).

[۴۶] صف (۶۱) آیه‌ی ۶.

[۴۷] ص (۳۸) آیه‌ی ۲۶.

[۴۸] مائده (۵) آیه‌ی ۱۲؛ اعراف (۷) آیه‌ی ۱۵۵.

[۴۹] پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۱۸۲.

[۵۰] مائده (۵) آیه‌ی ۵۴.

[۵۱] بقره (۲) آیه‌ی ۱۲۴.

[۵۲] نمل (۲۷) آیه‌ی ۴۰؛ آل‌عمران (۳) آیه‌ی ۷.

[۵۳] ر.ک: پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۷۷.

[۵۴] حجر (۱۵) آیه‌ی ۹.

[۵۵] ر.ک: الطرائف، ج ۲، ص ۴۳۳.

[۵۶] ر.ک: خلافت و ولایت، ص ۱۷ - ۱۴؛ امامت و رهبری.

[۵۷] نساء (۴) آیه‌ی ۵۹.

[۵۸] کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

[۵۹] الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۱۹؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

[۶۰] تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۵۳.

[۶۱] نساء (۴) آیه‌ی ۲۳.

[۶۲] ر.ک، المیزان، ج ۴، ص ۳۱۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۴۵؛ ج ۵، ص ۳۲۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۴.

[۶۳] نساء (۴) آیه‌ی ۵۹.

[۶۴] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۴۴ - ۴۳۵؛ المیزان، ج ۴، ص ۴۰۹؛ ینایع الموده، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۴۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء.

- [۶۵] اسراء (۱۷) آیهی ۳۳.
- [۶۶] تهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۴۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸، ۲۱۹-۲۱۸؛ ج ۵۱، ص ۳۰؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۳؛ تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ج ۱، ص ۲۸۰.
- [۶۷] نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۸۲.
- [۶۸] احزاب (۳۳) آیهی ۳۳.
- [۶۹] الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۳۲.
- [۷۰] احزاب (۳۴) آیهی ۳۳.
- [۷۱] ر.ک: الغدير؛ الميزان؛ تفسير نمونه، ذیل آیه.
- [۷۲] همان.
- [۷۳] ر.ک: تفسير کنزالذائق، ج ۱۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۱.
- [۷۴] ر.ک: خصال، ج ۱، ص ۵۹ - ۵۸؛ صفات (۳۷) آیهی ۱۰۷.
- [۷۵] ر.ک: طبقات اعلام الشيعه، ج ۱، ص ۲۰۵؛ رجال نجاشی، ص ۲۵۹.
- [۷۶] ر.ک: خصال، ج ۱، ص ۵۹.
- [۷۷] کافی، ج ۱، ص ۸۰.
- [۷۸] همان، ص ۲۵۷ - ۲۵۶.
- [۷۹] انعام (۶) آیهی ۱۲۴.
- [۸۰] پیام قرآن، ج ۹، ص ۲۰.
- [۸۱] زخرف (۴۳) آیهی ۲۸.
- [۸۲] تأویل الآيات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ج ۱، ص ۵۴۱؛ تفسير نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۰؛ انبياء (۲۱) آیهی ۲۳.
- [۸۳] اقبال الاعمال، ص ۵۴۵؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۸۳ - ۱۸۲؛ ج ۴۵، ص ۲۱۱ - ۲۱۰.
- [۸۴] مقتل الحسين، ج ۲، ص ۹۰ - ۸۹، (برای آگاهی بیشتر از منابع اهل تسنن، درباره‌ی این موضوع، ر.ک: فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ص ۲۹۳).
- [۸۵] ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۸۳ - ۱۸۲.
- [۸۶] الرحمن (۵۵) آیهی ۲۲-۱۹.
- [۸۷] برای آگاهی بیشتر، ر.ک: الميزان، همان، ص ۹۹ و ۱۰۰؛ تفسير نمونه، ج ۲۳، ص ۱۳۳-۱۲۴، ذیل آیات ۲۲-۱۹ سوره‌ی رحمن.
- [۸۸] تفسير قمی، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۲.
- [۸۹] الميزان، همان. ص ۱۰۳؛ البرهان، ج ۵، ص ۲۶۶.
- [۹۰] ر.ک: تفسير نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۴-۳۴۳؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۴۱۰-۳۹۳.
- [۹۱] ر.ک: احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۶۰.
- [۹۲] ر.ک: تفسير القمی، ج ۲، ص ۳۹۸.
- [۹۳] «اقرأ سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم فانها سورة الحسين بن علي و ارغبوا فيها رحمكم الله تعالى. فقال له أبوسامه و كان حاضر المجلس: و كيف صارت هذه السورة للحسين خاصة، فقال: ألا تسمع الى قوله تعالى: «يا ايها النفس المطمئنة» الآية انما يعنى

- الحسین بن علی و النفس المطمئنه الراضیه و المرضیه و أصحابه من آل محمد هم الراضون عن الله يوم القيامة و هو راض عنهم».
- [۹۴] بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۳۱.
- [۹۵] پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۸۲.
- [۹۶] ر.ک: مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۳۷؛ فرهنگ فارسی، ج ۱ ص ۱۱۸۵؛ مفردات راغب، ص ۸۱.
- [۹۷] درس‌هایی از زیارت عاشورا، ص ۱۴؛ شرح زیارت عاشورا، ص ۳۵.
- [۹۸] اسراء (۱۷) آیه ۳۳.
- [۹۹] بقره (۲) آیه ۲۵۷.]
- [۱۰۰] اسراء (۱۷) آیه ۳۳.
- [۱۰۱] ر.ک: مفاتیح الجنان، ص ۸۳۸؛ مصباح المتهجد، ص ۷۲۰؛ کامل الزیارات، ص ۳۲۸؛ اقبال الاعمال، ص ۳۴۱.
- [۱۰۲] ر.ک: لسان العرب، واژه‌ی «ثار».
- [۱۰۳] ر.ک: فرهنگ عاشورا، واژه‌ی «ثار».
- [۱۰۴] توبه (۹) آیه ۳۰.
- [۱۰۵] نساء (۴) آیه ۷۱.
- [۱۰۶] تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۲۹؛ ج ۷، ص ۳۶۳.
- [۱۰۷] بقره (۲) آیه ۱۹۳.
- [۱۰۸] مائده (۵) آیه ۳۵.
- [۱۰۹] آل عمران (۳) آیه ۱۱۰.
- [۱۱۰] نحل (۱۶) آیه ۳۶.
- [۱۱۱] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹.
- [۱۱۲] نساء (۴) آیه ۱۰۵.
- [۱۱۳] هود (۱۱) آیه ۵۹.
- [۱۱۴] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.
- [۱۱۵] هود (۱۱) آیه ۱۱۳.
- [۱۱۶] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱ (ر.ک: آموزه‌های تربیتی عاشورا، درس‌ها و عبرت‌ها).
- [۱۱۷] جامع المقاصد، ج ۳، ص ۴۶۷؛ ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۸۷.
- [۱۱۸] توبه (۹) آیه ۲۹.
- [۱۱۹] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۷.
- [۱۲۰] توبه (۹) آیه ۶۳.
- [۱۲۱] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.
- [۱۲۲] ارشاد، ج ۲، ص ۷۶؛ (ر.ک: الحسین و القرآن؛ حماسه‌ی حسینی، ج ۳؛ شهید آگاه).
- [۱۲۳] لهوف، ص ۴۰، ص ۶۳ و ۸۴.
- [۱۲۴] ر.ک: یونس (۱۰) آیه ۲۰؛ نمل (۲۷) آیه ۶۵.
- [۱۲۵] ر.ک: آل عمران (۳) آیه ۱۷۹؛ اعراف (۷) آیه ۳.

- [۱۲۶] ر.ک: پیام قرآن، ج ۷، ص ۲۵۴ - ۲۲۳؛ جن (۲۷) آیه ۲۷ - ۲۶؛ آل عمران (۳) آیه ۱۷۹.
- [۱۲۷] کافی، ج ۱، ص ۲۵۸.
- [۱۲۸] همان، ص ۲۶۱.
- [۱۲۹] انعام (۶) آیه ۱۲۴.
- [۱۳۰] میزان، ج ۱۸، ص ۱۹۲.
- [۱۳۱] بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۱۰.
- [۱۳۲] ر.ک: حماسه حسینی، ج ۳؛ نگاهی فلسفی به جریان عاشورا.
- [۱۳۳] اسراء (۱۷) آیه ۸۱.
- [۱۳۴] تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۲۷.
- [۱۳۵] رعد (۱۳) آیه ۱۷.
- [۱۳۶] ارشاد، ج ۱، ص ۹۱.
- [۱۳۷] وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۸.
- [۱۳۸] نساء (۴) آیه ۱۰۰.
- [۱۳۹] لهوف، ص ۶۳.
- [۱۴۰] نحل (۱۶) آیه ۹۷.
- [۱۴۱] آل عمران (۳) آیه ۱۶۹.
- [۱۴۲] مستدرک الوسائل ج ۱۰، ص ۳۱۸.
- [۱۴۳] ر.ک: حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۷۸ - ۲۶۹.
- [۱۴۴] ر.ک: سیری در سیره‌ی ائمه‌ی اطهار.
- [۱۴۵] امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «سلامة الدین أحب الینا من غیره» (بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۵۳).
- [۱۴۶] بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۷۹.
- [۱۴۷] حجرات (۴۹) آیه ۱۰.
- [۱۴۸] مقرر، مقتل الحسین علیه‌السلام، ص ۲۳۴.
- [۱۴۹] ارشاد، ص ۲۳۵.
- [۱۵۰] اولین تاریخ کربلا، ص ۳۰۵؛ مصنفات الشیخ المفید؛ مقتل الحسین علیه‌السلام؛ حماسه‌ی حسینی.
- [۱۵۱] ر.ک: مقاله‌ی «نگاهی روان‌شناختی - دینی به مراسم عزاداری حسینی»، بخش مراسم عزاداری از دیدگاه متون دینی.
- [۱۵۲] ر.ک: صفویه از ظهور تا زوال، ص ۲۳۷.
- [۱۵۳] ر.ک: حماسه‌ی حسینی، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۱.
- [۱۵۴] ر.ک: کشف المراد، ص ۳۲۰.
- [۱۵۵] هود (۱۱) آیه ۶۱.
- [۱۵۶] فاطر (۳۵) آیه ۱۱.
- [۱۵۷] انعام (۶) آیه ۲.
- [۱۵۸] نحل (۱۶) آیه ۴.

- [۱۵۹] ر.ک: معارف قرآن، ص ۳۴۱-۳۳۱.
- [۱۶۰] یس (۳۶) آیه ی ۸۲.
- [۱۶۱] ر.ک: المیزان، ج ۳، ص ۱۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۷۵.
- [۱۶۲] انسان (۷۶) آیه ی ۲-۳.
- [۱۶۳] شوری (۴۲) آیه ی ۲۳.
- [۱۶۴] نساء (۴) آیه ی ۵۹.
- [۱۶۵] ر.ک: الامالی، ص ۱۲۸.
- [۱۶۶] ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۱.
- [۱۶۷] ر.ک: قیام و انقلاب مهدی، ص ۱۲۱.
- [۱۶۸] دخان (۴۴) آیه ی ۲۹.
- [۱۶۹] ر.ک: تفسیر نورالثقلین، ج ۶، ص ۴۶۲.
- [۱۷۰] ر.ک: اقبال الاعمال، ص ۵۴۵؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۸۳ - ۱۸۲؛ ج ۴۵، ص ۲۱۱ - ۲۱۰؛ مقتل الحسین، ج ۲، ص ۹۰ - ۸۹.
- [۱۷۱] یوسف (۱۲) آیه ی ۸۴.
- [۱۷۲] ر.ک: بحارالانوار، همان، ج ۴۶، ص ۱۰۹؛ اصول و روش مداحی، ص ۳۳ - ۱۲.
- [۱۷۳] صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۱۵۶.
- [۱۷۴] شوری (۴۲) آیه ی ۲۳.
- [۱۷۵] ر.ک: مجمع البیان و شواهد التنزیل، ذیل آیه ی ۲۳ شوری؛ تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۲.
- [۱۷۶] کشف، ج ۴، ص ۲۱۹.
- [۱۷۷] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۴ - ۴۱۳؛ کشف، ج ۴، ص ۲۲۰؛ الحمد، ص ۵۴؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۳۹.
- [۱۷۸] نساء (۴) آیه ی ۱۴.
- [۱۷۹] برای آگاهی از متن کامل حدیث، ر.ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۳ - ۱۰۲.
- [۱۸۰] بقره (۲) آیه ی ۱۱۴.
- [۱۸۱] توبه (۹) آیه ی ۱۸؛ نیز بقره (۲) آیه ی ۱۸۷؛ توبه (۹) آیه ی ۱۰۸؛ حج (۲۲) آیه ی ۴۰.
- [۱۸۲] بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۲۰.
- [۱۸۳] دائرةالمعارف تشیع، ج ۶، ص ۳۵۶.
- [۱۸۴] ر.ک: معارف و معاریف، ج ۹، ص ۳۵۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبها: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

